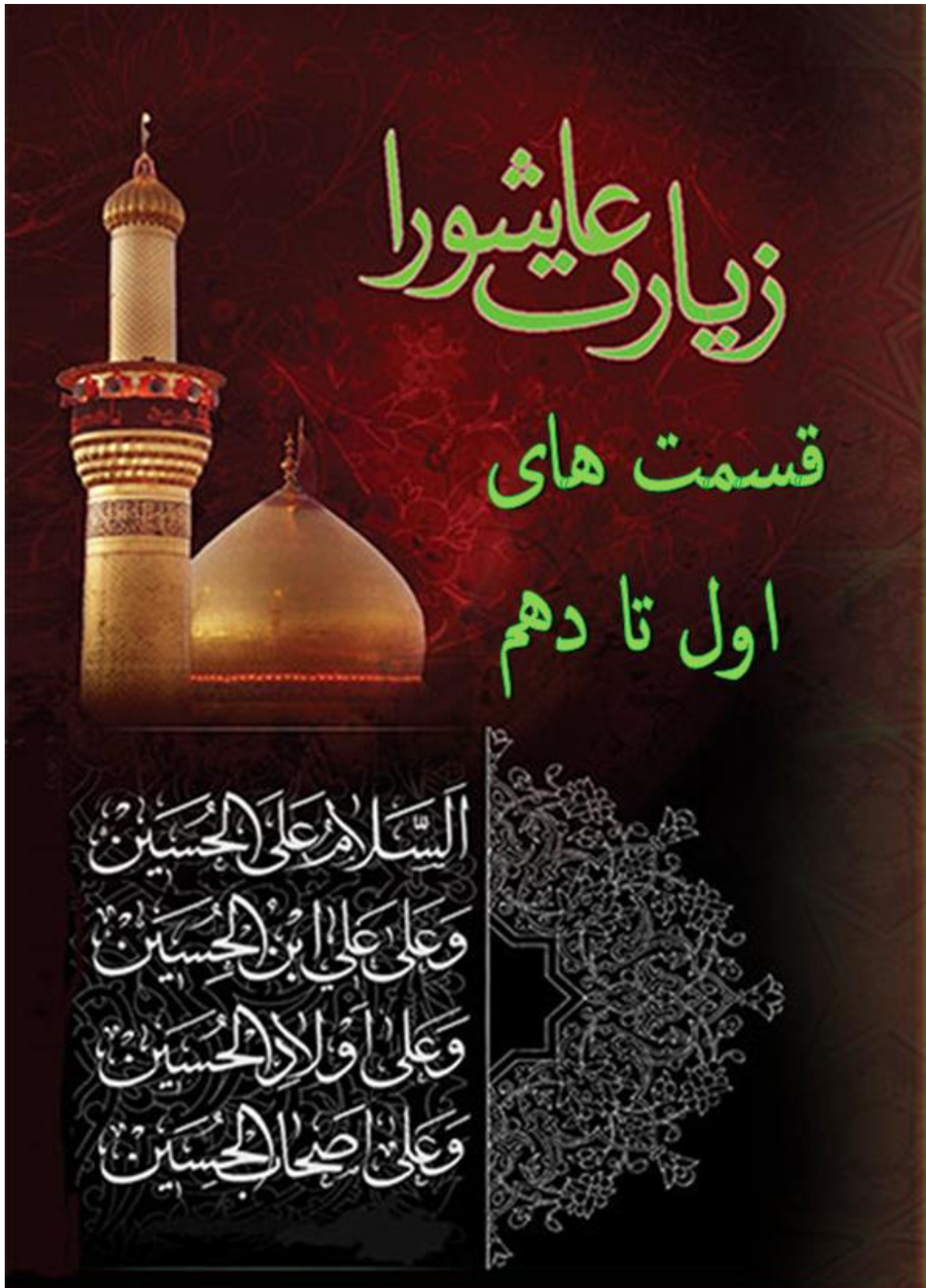




بسم الله الرحمن الرحيم وصلی الله علی محمد وآله شرح زیارت عاشورا (۱)

اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَا عَبْدِاللهِ وَ عَلَی الْاَزْوَاحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنَائِكَ
عالم به ماتم تو حسینی غم است
یعنی که فصل سوک و عزا، فصل ماتم است
از عرش تابه فرش تمام فرشتگان
فریاد می زنند که ماه محرم است

موضوع تدبر:

زیارت عاشورا دارای چه خصوصیت مهمی است که هر فرد موحدی در فرازهای گوناگون آن، مرتب از علاقه و علل وابستگی خود به جبهه امامش و برائت و عدم پیوستگی خود نسبت به مخالفین و دشمنان او سخن می گوید و با تمام وجود آمادگی و عطش خود را برای هر گونه همراهی و همکاری و فداکاری در راه حق و مقابله و مبارزه باطل اعلام می دارد؟!!

فضیلت و اهمیت

زیارت عاشورا معروفترین زیارتنامه امام حسین(ع) است. این زیارتنامه حدیث قدسی و از سوی خداوند رسیده است. (حسینی، زیارة عاشورا تحفة من السماء، ۱۴۳۶ق، ص ۱۰۹) شیعیان و علمای شیعه در ایام مختلف سال آن را به تنهایی یا به صورت جمعی قرائت می کنند. (ملکیان، مقدمه شفاء الصدور، انتشارات اسوه، ص ۵) به گفته میرزا ابوالفضل تهرانی، از علمای شیعه در قرن سیزده و چهاردهم قمری، از زیارت عاشورا در برآورده شدن حاجات، آن قدر برکات و منافع دنیوی و آثار و خواص شگفت آور نقل شده است که قابل شمارش نیست. (حسینی زنجان، شرح زیارت عاشورا، ۱۳۸۸ش، ص ۳۲ و ۳۳)

برپایه روایت صفوان بن مهران، امام صادق(ع) و پدران معصوم آن حضرت ضمانت کرده اند که هر کس این زیارت و دعای بعد از آن را از دور یا نزدیک بخواند، زیارتش مقبول درگاه خدا، دعایش مستجاب، حاجاتش برآورده شده، مورد شفاعت قرار گرفته و حتی شفاعتش درباره دیگران نیز پذیرفته شده و اهل بهشت خواهد بود. (طوسی، مصباح المتهجد، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۸۱) در پایان روایت صفوان آمده است: ای صفوان هرگاه حاجتی داشتی، در هر مکان که بودی،

این زیارت و دعای بعد از آن را بخوان و حاجتت را از خدا بخواه که از جانب خداوند برآورده خواهد شد. (طوسی، مصباح المتعبد، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۸۲)
 به گفته میرزا جواد تبریزی، از مراجع تقلید شیعه، در اهمیت این زیارت‌نامه همین بس که علمای بزرگ شیعه همچون ابن قولویه، شیخ طوسی، ابن مهدی، سید ابن طاووس، علامه حلی، شهید اول و دیگران در طی قرون متمادی آن را نقل کرده‌اند. (تبریزی، زیارت عاشورا فراتر از شبهه، ۱۳۸۹ش، ص ۹۶)

هفت آسمان پُر است ز گرد عزای تو چشمان مهر و ماه ز داغ تو پُر نم است
 کعبه سیاهپوش عزایت شد و هنوز شور غمت به سینه پُر شور زمزم است

ثواب قرائت زیارت عاشورا

براساس روایتی که علقمة بن محمد حضرمی از امام باقر(ع) نقل کرده است، کسی که پس از سلام بر امام حسین(ع) و دو رکعت نماز، زیارت عاشورا را بخواند، هزار هزار حسنه به او عطا می‌شود، هزار هزار گناه از او محو می‌شود و هزار هزار درجه بالا می‌رود و از کسانی خواهد بود که در رکاب امام حسین(ع) به شهادت رسیده‌اند؛ هم درجه با آنان خواهد بود. همچنین او در ثواب تمام انبیا، رسولان و هر کس که امام حسین را از روز شهادتش تا کنون زیارت کرده است، شریک خواهد بود. (ابن قولویه، کامل الزیارات، ۱۳۵۶ش، ص ۱۷۶) در این روایت آمده است که امام پنجم شیعیان بعد از نقل این زیارت، فرمود: «ای علقمه! اگر توانستی هر روز از عمرت حسین(ع) را با این زیارت‌نامه، زیارت کنی، این کار را انجام بده، پس برای تو ثواب تمام این زیارت است.» (طوسی، مصباح المتعبد، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۷۶ و ۷۷۷)

بر پایه روایت مذکور، برای کسی هم که با این زیارت‌نامه، امام حسین(ع) را در روز عاشورا از دور زیارت کند، تمام آن ثواب‌ها نوشته می‌شود. (ابن قولویه، کامل الزیارات، ۱۳۵۶ش، ص ۱۷۵)

بعد از گذشت این همه سال از شهادتت گلزار دین هنوز ز خون تو خُرم است
 تا با خبر شوند همه عالم از غمت یادآور غم تو رسول مکرّم است

اعتبار سندی زیارت عاشورا

به گفته آیت الله سید موسی شبیری زنجانی، حدیث‌شناس و عالم رجال شیعه، علمای امامیه درباره وثاقت سند زیارت عاشورا اجماع دارند و همه آنها اصل زیارت عاشورا را امری قطعی و مسلم می‌دانند. (شبیری زنجانی، استفتاء شماره ۴۳۸۳،

تاریخ ثبت استفتاء ۳۰/۱/۱۳۸۶) آیت الله شبیری همچنین معتقد است علاوه بر تأییدات غیبی که زیارت عاشورا دارد، سند نقل شده در کتاب مصباح المتهجد سندی صحیح است. («استفتائات عزاداری»، سؤال ۶۷، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مرجع عالیقدر آیت الله العظمی شبیری زنجانی) او از دو طریق صحت این سند را تبیین می‌کند. (شبیری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، ۱۳۸۹ ش، ج ۱، ص ۲۵۱-۲۵۲) آیت الله میرزا جواد تبریزی نیز معتقد است که زیارت عاشورا نیازی به بررسی سندی ندارد؛ زیرا این زیارت، مشهور و جزو شعارها و باورهای شیعه شده است و مضامین آن نیز در روایات صحیح وجود دارد. (تبریزی، زیارت عاشورا فراتر از شبهه، ۱۳۸۹ ش، ص ۷۵)

شاید بتوان گفت قدیمی‌ترین متنی که زیارت عاشورا در آن نقل شده، کامل الزیارات (ابن قولویه، کامل الزیارات، ۱۳۵۶ ش، ص ۱۷۵-۱۷۹) نوشته ابن قولویه در قرن چهارم هجری است. در این کتاب، متن زیارت عاشورا از امام باقر (ع) نقل شده است. (ابن قولویه، کامل الزیارات، ۱۳۵۶ ش، ص ۱۷۵)

♦ به گفته ابوالمعالی محمد کلباسی، از مجتهدان قرن سیزدهم هجری که شرحی بر زیارت عاشورا نگاشته، شیخ طوسی در کتاب مصباح المتهجد (طوسی، مصباح المتهجد، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۷۷۲) این زیارت را با سندی دیگر از امام باقر (ع) نقل کرده است. (کلباسی، شرح زیارت عاشورا، ۱۴۲۸ ق، ص ۲۱۰)

برخی از محققان معتقدند شیخ طوسی زیارت عاشورا را از کامل الزیارات نقل کرده است. («دیدگاه علامه عسگری در رابطه با زیارت عاشورا»، سایت دبیرخانه دین پژوهان کشور)

شیخ ما ثقه الاسلام نوری رحمه الله فرموده: اما زیارت عاشورا، پس در فضل و مقام آن بس که از سنخ سایر زیارات نیست که به ظاهر از انشاء و املائی معصومی باشد هر چند که از قلوب مطهره ایشان چیزی جز آنچه از عالم بالا به آنجا رسد بیرون نیاید بلکه از سنخ احادیث قدسیه است که به همین ترتیب از زیارت و لعن و سلام و دعا از حضرت احدیت جلت عظمت به جبرئیل امین و از او به خاتم النبیین صلی الله علیه و آله رسیده و به حسب تجربه مداومت به آن در چهل روز یا کمتر در قضای حاجات و نیل مقاصد و دفع اعدای بی نظیر است (مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی) از خداوند متعال می‌خواهیم ما را به ولایت ائمه اطهار خاصه صاحب این زیارت محشور بگرداند و با هدایت و کرامت خود به ما معرفت و شناخت بیشتر عنایت فرماید تا شاید به برکت اعتصام به عترت، تقرب خداوند میسر گردد.

صفوان از قول امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و این زیارت را به جای آوردیم سپس حضرت فرمود که

مواظب باش این زیارت را بخوان که من ضمانت می‌کنم در نزد خداوند برای کسانی که از دور یا نزدیک این زیارت را بخوانند که زیارتش مقبول و سعیش مشکور و سلامش خدمت ابا عبد الله امام حسین برسد و حاجتش هرچند زیاد باشد روا خواهد شد. و سپس ادامه داد که این زیارت را از پدرم و او از پدرش علی ابن الحسین (ع)... تا امیر المؤمنین (ع) و پیامبر (ص) و او از جانب خداوند با همین ضمانتها آورده است. (مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی، باب سوم) (بحار الانوار، جلد ۹۸، ص ۳۰۰)

تا فیضی از فضیلت غم‌های تو برند خلوت نشین سوگ تو موسی و آدم است
هرجا به پاست محفل سوگت، به پیش چشم تصویر کربلای تو آنجا مجسم است

اتحاد و معیت با سیدالشهداء (ع) در زیارت عاشورا

در متن زیارت عاشورا برای زائر حالات و مقاماتی حاصل می‌شود که می‌تواند در هر مقامی از رشد و سلوک خود، دعایی و خواسته رفیعی مثل خونخواهی امام حسین (ع)، و افتخار معیت با معصوم (ع) و همراهی با او را در دنیا و آخرت از خداوندگار هستی طلب کند. «**اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ**» بعد از آن سلام و لعن‌ها، اولین دعا این است که: «**لَقَدْ عَظُمَ مُصَابِي بِكَ فَاسْأَلُ اللهَ الَّذِي اَكْرَمَ مَقَامَكَ وَ اَكْرَمَنِي اَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ اِمَامٍ مِّنْصُورٍ مِنْ اَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ**»

رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمود: «**أَيُّ عُرَى الْإِيْمَانِ أَوْثَقُ** - کدامیک از دستاویزهای ایمان محکم‌تر است؟» گفتند: خدا و رسولش داناترند، و بعضی از آنها گفتند: نماز و برخی گفتند: زکات و بعضی گفتند: روزه و برخی گفتند: حج و عمره و بعضی گفتند: جهاد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَ لَيْسَ بِهِ - هر يك از اینها را که گفتید فضیلتی است، ولی جواب پرسش من نیست. وَ لَكِنْ أَوْثَقُ عُرَى الْإِيْمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَ تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ التَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ...** محکم‌ترین دستاویزهای ایمان دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا و پیروی اولیاء خدا و بیزاری از دشمنان خداست.» (الكافی، جلد ۲، صفحه ۱۲۵)

فرموده اند گریه بر تو مقدم است
زها سیاهپوش عزایت دمام است

از هر غمی که بر دل ما خیمه می‌زند
از حرمت غمت چه بگویم که تا به حشر

به فرموده امام رضا علیه السلام از امشب تا عاشورا کسی خنده رو لبای پدرم
 امام کاظم علیه السلام نمی دید. آخه همه ساله از اول محرم تا روز عاشورا
 پیراهن پاره پاره سید الشهداء (علیه السلام) را از عرش خدا رو به زمین
 آویزون می کنند، حزن و غم و اندوه همه عالم را فرا می گیرد.
 گفتم به صبا حال من زار بگوید از حال سفیرت به سر دار بگوید
 گوید به تو در کوچه چه آمد به سر من گوید که چسان بسته عدو بال و پر من
 نقل می کنند: مسلم مانند شیر بوده و چنان نیرویی داشت که دست مردی را می
 گرفت و او را به پشت بام پرت می کرد. تا اینکه بکر ابن حمران ملعون
 ضربتی بر روی مسلم زد و لب بالا و دندان او را افکند اما باز، مسلم به هر
 طرف رو می کرد کسی در برابرش نمی ایستاد. وقتی دیدند حریف مسلم نمی
 شوند رفتن بالای بامها سنگ و چوب بر او می زدند. نی ها را آتش می زدند
 و بر سر مسلم می ریختند.
 با سنگ، سر راه و لب بام نشستند آن سر که پر از عشق تو می بود شکستند
 خفاش صفت، نیمه شب از جای پریدند آن لب که ثنا گوی تو می بود دریدند
 نموده حیا طایفه سنگ دل از تو من در عوض مردم کوفه خجل از تو

السلام علیکم یا اهل البیت النبوة



بسم الله الرحمن الرحيم
 وصلى الله على محمد وآله
 شرح زیارت عاشورا (۲)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ
 آید صدا ز غیب که قد قامت العزا رخصت بده اقامه بزم عزا کنیم
 در حد ما که نیست ولیکن خدا کند بر گریه های روز و شب اقتدا کنیم

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ مَنْ بَدَأَ بِالسَّلَامِ
 - نزدیک ترین مردم به خدا و رسول او کسی است که آغازگر سلام باشد.» (بحار الأنوار: ۵۰/۱۲/۷۶)

موضوع تدبر:

آیا تنها به زبان آوردن سلام، زودتر از دیگران انسان را سزاوار چنین مقامی می‌کند یا عوامل دیگر در تقرب به خداوند نقش تعیین کننده دارد؟

پاسخ اجمالی:

طبیعتاً! صرف اعمالی صوری، خالی از حقیقت، نمی‌تواند منشأ چنین اثری باشد و اگر حقیقت سلام مورد ملاحظه گیرد و لفظ سلام نشانی از اعماق و ژرفای عشق و شیفتگی انسان به انتشار سلامت متناسب با هر چیزی باشد، در این صورت، جایی برای هیچ نقصی در جان و روان انسان نمی‌گذارد؛ به همین سبب در قرآن مجید به مؤمنان سفارش شده است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سلام کنند؛ «در حقیقت، خدا و فرشتگانش بر پیامبر، درود و صلوات می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آوردید! بر او درود و صلوات بفرستید و به طور کامل، سلام کنید [و کاملاً تسلیم او باشید]». (احزاب/۵۶) و نیز پیامبر رحمت (ص) فرمود: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ أَخْلَاقِ أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: إِفْشَاءُ السَّلَامِ فِي الْعَالَمِ - أَيَا شَمَا رَا از بهترین اخلاق مردم دنیا و آخرت خبر ندهم؟ عرض کردند: چرا، ای رسول خدا. فرمود: رواج دادن سلام در جهان.» (بحار الأنوار: ۵۰/۱۲/۷۶)

پاسخ تفصیلی:

سلام! نامی از نام های خدا و بهشت

در قرآن می‌خوانیم: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» (یس/۵۸) «السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ» (حشر/۲۳) سلام نامی از نام های خداوند سبحان است. همچنان که در کریمه «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ» (یونس/۲۵) منظور از دارالسلام «سرای سلامت»، یکی از نام های بهشت است و با توجه به اینکه مؤمنین در دنیا و آخرت جز سلام سخن دیگری ندارند، «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيْمًا. إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا» (واقعۀ/۲۵-۲۶) «در آن بهشت، هیچ سخن گناه و بیهوده‌ای نمی‌شنوند؛ گفتارشان فقط سلام سلام است.» بر عکس جهنمی‌ها که به هم فحش می‌دهند، «كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا» (اعراف/۳۸) هر گروهی می‌آید این به او می‌گوید تو بودی، او به این می‌گوید تو بودی. اینها آیه قرآن است. می‌گوید: «لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ» (سبا/۳۱) اگر تو نبودی من مؤمن

بودم، تو نگذاشتی من ایمان بیاورم. می‌گوید: خیر، «بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (صافات/۲۹) خودت ایمان نداشتی.

معنای عشق غیر سلام و علیک نیست
قبل از سلام جام تشهد گرفته ایم
وقتی سلام رکن نماز است، پس سلام!
ما کشتگان مسلخ عشقیم، والسلام!

تجلی ولایت در زیارت عاشورا

بنابر این می‌توان گفت که ما در این دنیا آمده‌ایم تا جز سلام نیاموزیم و امری جز سلام و سلامتی از ما صادر نشود؛ هر چه از ما سر می‌زند مصداقی از سلام در رفتار و گفتار و اندیشه و خواسته‌های قلبمان باشد تا کیمیایی را که خدا از ما می‌خواهد با خود ببریم: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ إِلَّا مَالٌ وَ بَنُو مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعراء/۸۹) قلب سلیم هم دلی سالم از بیماری کفر و نفاق و ریاست؛ دلی محفوظ از پراکندگی‌های فکری و میل‌های پراکنده و هوس‌های متفاوت، دلی به یگانگی در همه امور، دلی که به شأن اتصال به حضرت آحد و خدای یگانه راه پیدا کرده باشد. اموال و اولاد هم وقتی به انسان سود می‌رسانند که تبدیل به باقیات صالحات شده باشند. «سلام» فارغ از اثرات تربیتی و اخلاقی آن در روح آدمی و ایجاد روحیه تواضع و صمیمیت در جامعه انسانی، یادآور آرزوی سلامتی و خیر برکت نیز می‌باشد و این که در جامعه اسلامی همه مردم خواهان سلامت و برکت برای یکدیگر باشند و کینه و نفرت و حسادت و تکبر و . . . از میانشان رخت ببرند.

عشق یعنی کوچه کوچه انتظار رؤیت خورشید در باغ بهار
عشق یعنی با جنون تا اوج‌ها رفتن از ساحل به بام موجها

در اولین فراز زیارت عاشورا، با سلام بر امام حسین (ع) علاوه بر خضوع و خشوع خود، اراده و انتخاب خود را در جدال میان حق و باطل، که همان سلام است، اعلام می‌کنیم.

سلام‌هایی که محتوای دعا را در خود دارد؛ دعاهایی که سبب آن جمال و عظمت آنها و صفات انسانی آنها است که در اوج خود قرار دارد، همان‌طور که لعن بر دشمنان ایشان، دعای برای دوری مخالفان آنها از رحمت خدای متعال است.

در واقع، چهره سراسر انسانی و الهی سیدالشهدا (علیه السلام) ما را به سلام دعوت می‌کند و زشتی چهره سراسر حیوانی و کارهای پلید دشمنان آنها ما را به این لعن می‌کشاند؛ در روایتی، امام صادق (علیه السلام) در توضیح اینکه چرا پیروان امام جائر، دین ندارند و پیروان امام عادل، سرزنش نمی‌

شوند، فرمودند: چون سیئات امام جائز، حسنات دوستدارانش را از بین می برد و حسنات امام عادل هم سیئات دوستدارانش را نابود می کند. (مستدرک سفینه البحار، الجزء ۳، صفحه ۴۰۶) وقتی نیکویی های اعمال امام (علیه السلام) با دل و قلب شما و همراهی و سلام شما مرتبط شد، همه سیئات و ظلمات شما محو می شوند و آن طرف، وقتی گناه یزید و حامیانش (لعنه الله علیهم اجمعین) مورد تایید و حمایت طرفدارانش شد، دیگر نماز و سایر اعمال محو و نابود خواهد گردید!

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.»

پس سلامی بی پایان به افضل سفرای الهی که پیام آور نور و رحمت بوده اند: سلام بر حسین (ع) فرزند رسول خدا، و بر رسول خدا، بر علی مرتضی (ع)، بر زهرا ی اطهر، بر همه رهبران بزرگ نظام توحید و انسان های کامل، آنها که خداوند خونشان را خون خود خوانده و به خونخواهی شان برخاسته است.

در رگهای ما چه خونی جاری است؟

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَ ابْنَ ثَارِهِ وَ الْوِثَرَ الْمُؤْتَوَّرَ» سلام بر تو! ای کشته ای که خداوند برای تو خون خواهی می کند، و پسر کسی که خدا خون خواهی او می کند، و ای تنهایی که نزدیکان او کشته شدند خون خدا حقیقتی است با شکوه و با عظمت که در رگهای امامان و رهبران الهی جاری است. و آن جز یقین ثابت، اخلاص، شرافت، صبر و صفا و همه ارزشهای انسانی و الهی.... چیز دیگری نیست.

چنین خون هایی اگر بر زمین ریخته شوند باید مورد خون خواهی قرار گیرند. انتقام و کینه، می تواند ممدوح یا مبغوض باشد؛ حتی می توان گفت که در پاره ای از موارد واجب باشد؛ زیرا یکی از برترین فروع دین تولا و تبرّا است، تولا یعنی دوست داشتن خوبی ها و خوبان، و تبرّا یعنی دشمن داشتن بدیها و بدان. تولا و تبرّا آن قدر اهمیت دارد که در بعضی از روایات از آن به عنوان محکم ترین دستاویز ایمان یاد شده است. مؤمن اگرچه نباید نسبت به مؤمنین حقد و کینه داشته باشد ولی دشمنی با دشمنان خدا و کسانی که با جلوگیری از فراگیر شدن احکام الهی، سعادت نسل های بشری را از بین بردند، وظیفه الهی و حتی انسانی است. خون خواهی چنین افرادی هرگز جنبه شخصی ندارد، بلکه نوعی انتقام از همه بدی ها و بدان عالم است. نوعی امر به معروف و نهی از منکر است. در منابع دینی به ویژه قرآن کریم، یکی از

اوصاف ذات حق تعالی منتقم شمرده شده است و خود قرآن کریم دشمنی و عدم دوستی با عده ای از گنه کاران را مطالبه کرده است.

جمله «**وَالْوَيْلُ لِلْمُؤْتَرِّ**» و سلام برگشته ای که خون کسانش ریخته شده است. ، ما رابه خصوصیات و چگونگی عمل پیروان واقعی امام شهیدمان آگاه می‌کند. احیای ارزش های از دست رفته و فراموش شده ، احیای شریعت الهی و مجاهدت در راه آن از لوازم چنین راه پر مخاطره‌ای است؛ می‌توان گفت همان روح فریضه امر به معروف و نهی از منکر است که بر دوش همه مؤمنین نهاده شده و بدون آن فریضه دیگری باقی نمی‌ماند. حضرت علی - علیه السلام - این فریضه را یکی از شعبه‌های جهاد که خود از ارکان ایمان است معرفی می‌نماید. (نهج البلاغه، حکمت ۳۱) ایشان پس از ضربت خوردن و در آستانه شهادت در وصیتی به فرزندان بزرگوارش امام حسن و امام حسین - علیهم السلام - فرمودند:

«لا تنزکو الامر والنهی عن المنکر فیولی علیکم شرارکم ثم تدعون فلا یتجاب لکم- امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدان بر شما مسلط

می‌گردند و دعایتان نیز مستجاب نخواهد شد.» (نهج البلاغه، نامه ۴۷)

در بررسی فلسفه قیام خونین امام حسین - علیه السلام - نیز با همین فریضه به عنوان اساسی‌ترین انگیزه و هدف ایشان در این قیام مواجه می‌شویم. ایشان که خود معتقد بود هیچ انسان با ایمانی نمی‌تواند در برابر صحنه‌های ارتکاب معصیت بی‌اعتنا چشم فرو بندد. «(جامع احادیث الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۳۰) با هدف اقامه امر به معروف و نهی از منکر در برابر مفسد بی‌شمار حکومت یزید قیام کرد و با خون خویش به اصلاح امت رسول خدا برخاست. حضرت علی علیه السلام کسانی را که این فریضه را ترک کنند چنین توصیف نموده است:

«در این میان گروهی دیگرند که با دست و زبان و قلب نهی از منکر را و نهاده‌اند. اینان مردگانی متحرک‌اند چرا که تمامی اعمال ارزشمند حتی جهاد در راه خدا، در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر چون قطره ای است به دریای پر موج و پهناور...» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴)

امام علی علیه السلام فرمود: «ما از درخت سرسبز رسالتیم و از جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان برخاستیم. ما معدن های دانش و چشمه سارهای حکمت الهی هستیم. یاران و دوستان ما در انتظار رحمت پروردگار اند و دشمنان و کینه توزان ما در انتظار کیفر و لعنت خداوند به سر می‌برند.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹)

امام علی علیه السلام هنگامی که با یارانش به سوی صفین می رفت، در نیمه راه با اشاره به سرزمین نینوا فرمود: «این جا بارانداز سواران و قتلگاه عاشقان است؛ شهیدانی که نه پیشینیان بر آنان سبقت جسته اند و نه آیندگان به مقام آنان دست می یابند».

سراپا وسعت دریا گرفتند همان مردان که در دل جا گرفتند
تمام خاطرات سبزشان ماند به بام آسمان مأوا گرفتند

آقا برای کدوم روضه فرمودید چشمام مرتب گریانند؟

وقتی از آقا امام زمان (عج) در عالم رؤیا سؤال کرد برا کدوم روضه فرمودید چشمام مرتب گریانند، اگه اشک چشمم تموم شه خون گریه می کنم؟ آیا روضه جد غریبتون حسین بود؟ فرمود: اگه جدّم هم بود با من برای این روضه گریه می کرد. آیا روضه عمو جانّت قمر بنی هاشم بود؟ فرمود: اگه عموم هم بود با من گریه می کرد. روضه علی اکبر و قاسم؟ نه.. آقا پس اون کدوم روضه است؟ فرمود: من برای روضه عمه جانم زینب، برای مظلومیت عمه جانم زینب، برای اسیری رفتن عمه جانم زینب...

بدون تو خوشی روز فردا را نمیخواهم نفس را، اشک را حتی دو دنیا را نمیخواهم
نمیخواهم بدانم نام این صحرای غمگین چیست نمیخواهم بدانم بی تو غم ها را نمیخواهم
مرا مگذار بی تو دست گیر قافله باشم اسیر زجر و خولی و سنان و حرمه باشم
ببین اشکم ببین دردم ببین زخمم ببین آهم فراق را نمیخواهم نمیخواهم نمیخواهم

گفت: گریه نکن عزیز دلم، این وعده حتمی خداست، جدم رسول خدا رو در عالم رؤیا دیدم اینجارو بهم نشون داده، زینب جان یاد خاطره ای افتادم برات بگم: از جنگ صفین برمی گشتیم، رسیدیم توی این سرزمین یه چند لحظه بابام امیرالمؤمنین سرش رو گذاشت روی شونه داداش حسنم، یه چند لحظه ای خوابید، یه مرتبه دیدم بابام از خواب بیدار شد، شروع کرد گریه کردن، داداشم می گفت: باباجونم چی شده؟ چرا اینقدر بی تاب شدی بابا؟ فرمود: الان توی این سرزمین دیدم دریایی از خون، حسینم توی این دریا داره دست و پا میزنه، هرچی میگه: یکی کمک کنه، کسی به دادش نمی رسه!

برای خواب پنجاه سال پیشت دم تعبیر ها اینجاست زینب
همان جایی که گفته ام ایمن زمین نینوا، اینجاست زینب
ببین نرمی زیر حنجرم را فرود نیزه ها اینجاست زینب
مبادا معجز از سر وا نمایی عدوی بی حیا اینجاست زینب
حنا از خون به گیسویت بگیری حجاب کبریا اینجاست زینب

السلام علیکم یا اهل بیت النبوة

بسم الله الرحمن الرحيم وصلی الله علی محمد وآله شرح زیارت عاشورا (۳)

اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَی الْاَرْوَاحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفَنَائِكَ
اگر بریده بریده به لب سخن دارم هزار لطمه ناگفته در دهن دارم
قسم به موی سپیدم سیاه شد روزم چقدر حرف در این واژه "زن" دارم

امام باقر در فرازی از زیارت عاشورا چنین فرموده‌اند: «مُصِیْبَهُ مَا أَعْظَمَهَا وَ
أَعْظَمَ رَزِیَّتَهَا فِی الْإِسْلَامِ وَ فِی جَمِیعِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ- مصیبت عاشورا
مصیبتی است که در اسلام و در آسمان و زمین بزرگتر از آن وجود ندارد» (فرازی از زیارت عاشورا)

موضوع تدبیر:

چرا مصیبت امام حسین (ع) بزرگترین مصیبت در آسمان ها و زمین است و
این موضوع چه تکلیفی برای ما ایجاد می‌کند؟

پاسخ اجمالی:

بی‌شک خدا و اولیاء او بهتر می‌دانند، هر کسی نمی‌تواند به درک عظمت
مصیبت عاشورا، آن‌طور که هست، توفیق یابد. میزان فهم و درک افراد از این
مصیبت اعظم و فاجعه عظمی، بسته به عمق معرفتشان نسبت به ظاهر و باطن
و بازتاب آن در سرنوشت انسان و هستی متفاوت است.

پاسخ تفصیلی:

توضیح امام صادق (ع) چنین است: «روز امام حسین علیه السلام از تمام ایام
مصیبتش بزرگتر است؛ زیرا اصحاب کساء که کریم‌ترین مخلوقات و
شریف‌ترین آن‌ها نزد خدا بوده پنج‌تن می‌باشند؛ پس وقتی نبی اکرم (ص) از
بین ایشان رحلت کردند، امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین (ع) باقی
ماندند؛ پس مردم ایشان را تسلیت می‌دادند و وقتی فاطمه (س) از بینشان
رفتند، مردم امیرالمؤمنین و حسن و حسین (ع) را امر به صبر می‌نمودند و

وقتی امیرالمؤمنین (ع) رفتند، مردم حسنین (ع) را تسلیت می‌دادند و وقتی امام حسن (ع) از دنیا رفتند، مردم امام حسین (ع) را تسلیت می‌گفتند و وقتی ایشان شهید شدند، در اصحاب کساء احدی باقی نمانده بود که مردم به او تسلیت بگویند. پس رفتن امام حسین از دنیا به‌مثابه این بود که تمام اصحاب کساء از دنیا رفته‌اند؛ چنانچه بقای آن حضرت همچون بقای جمیع آن‌ها بود. لذا روز شهادت آن حضرت از نظر مصیبت، از تمام ایام بزرگتر است. (صدق، عل الشرائع، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۷۳۳) از این فرمایش استفاده می‌شود که پنج تن آل کسا (ع) به لحاظ شخصیتی باهم مقایسه نشده‌اند زیرا هر کدام ویژگی منحصر به فردی دارند که در ظهور و بروز آنها را از دیگری متفاوت می‌کند، باقی بودن تعدادی از آنها در صورت مصیبت فقدان تعدادی دیگر، مصیبت آسان‌تری خواهد بود نسبت به فقدان آخرین فرد از افراد حلقه این نور الهی، (علیهم افضل صلوات المصلین)

به روی نیزه رگ غیرت تو می‌جوشید که مثل مادر تو ردپا به تن دارم
سرت به دامن طشت و سرم به دامن خاک تو در دل من و من در دلت وطن دارم

مصیبت امام حسین (ع)، بزرگترین مصیبت در آسمان‌ها و زمین
«یا ابا عبدالله لقد عظمَ الرزية، وجَلَّتْ وعظمت المصيبة بك علينا وعلى جميع اهل الإسلام- یا ابا عبدالله، به راستی که سوگواری تو گران و مصیبت تو بر ما و بر همه اهل اسلام عظیم گشت»
 روشن است که کشتن حجت الهی عظیم‌ترین مصیبت در عالم محسوب می‌شود و جز خداوند کسی نمی‌تواند حقیقتاً بزرگی واقعه را در عالم بیان کند. با این حال خداوند از مؤمنین خواسته است که در حدّ توان خود عظمت مصیبت عاشورا را اظهار کنند: «وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ» (حج/ ۳۰) یعنی و هر کس امور را که خدا حرمت نهاده بزرگ و محترم شمارد البته این برایش نزد خدا بهتر خواهد بود.. و در آیه ۳۲ همین سوره می‌فرماید: «وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ». و هر کس شعائر (دین) خدا را بزرگ و محترم دارد این از صفت دل‌های باتقواست.
 بزرگی مصیبت ابا عبدالله علیه السلام به قدری بوده که خداوند پیغمبران را به کربلا آورده و گوشه‌ای از مصیبت آنحضرت را برای آنها ذکر نموده و آنها گریه کرده و در آن زمین ناراحتی دیدند:

آدم علیه السلام در زمین کربلا: شیخ طریحی در «منتخب» نقل میکند که چون حضرت آدم به زمین هبوط کرد و حوا را ندید در مسیرش برای طلب او به

زمین کربلا رسید بدون آنکه واقعه ای برای او پیش آمد کند به اندوهی بزرگ در افتاد و سینه اش تنگی گرفت و چون به مقتل حسین (ع) رسید لغزشی در وی پدید آمد که خون از پای وی جاری گشت، سر به سوی آسمان کرده و گفت پروردگارا آیا من مرتکب گناه دیگری شدم که اینک مرا کیفر دادی چه من در روی زمین عبور کردم به چنین حادثه ای گرفتار نشدم. حق تعالی وحی فرستاد که ای آدم جرم تازه ای از تو صادر نشده ولی فرزندان حسین در این زمین به ظلم کشته میشوند اینک خون تو به موافقت وی ریخته شد، آدم عرض کرد پروردگارا حسین پیغمبر است؟ خطاب آمد که پیغمبر نیست ولی فرزندان پیغمبر من محمد صلی الله علیه و آله می باشد، عرض کرد قاتل او کیست؟ خطاب آمد قاتلش یزید است که ملعون اهل آسمانها و زمین است. آدم روی به جبرئیل آورده گفت چه کار کنم گفت لعن بر یزید کن آدم چهار مرتبه یزید را لعن نمود و چند قدمی برداشت تا به کوه عرفات رسید و حوا را دریافت.

حضرت نوح علیه السلام در زمین کربلا: و نیز در «منتخب» روایت میکند چون حضرت نوح سوار کشتی شد و دنیا را آب گرفت در روی آب حرکت می کرد تا به کربلا رسید، در آنجا کشتی ایستاد و حرکت نکرد نوح از غرق شدن کشتی ترسید عرض کرد الهی در روی آب همه جا گردیدم مرا خوفی مثل این زمین نرسید جبرئیل نازل شد عرض کرد یا نوح در این زمین امام حسین (ع) شهید می شود که سبط خاتم انبیاء محمد مصطفی میباشد حضرت نوح پرسید قاتل او کیست؟ جبرئیل گفت لعین هفت آسمان و زمین می باشد حضرت نوح چهار مرتبه او را لعن کرد کشتی حرکت کرد تا به کوه جودی رسید.

حضرت ابراهیم علیه السلام در زمین کربلا: طریحی نقل می کند که وقتی حضرت ابراهیم (ع) سواره به صحرای کربلا گذر نمود اسب او به سر در آمده و آن حضرت از پشت اسب به زمین افتاد و سر مبارکش شکست و خون جاری شد پس زبان به استغفار گشود و گفت الهی از من چه گناهی سر زده که بدون جهت به زمین خورده خون از سرم جاری شد؟ جبرئیل نازل شده گفت ای ابراهیم گناهی از تو صادر نگشته ولی این سرزمینی است که در آن سبط خاتم الانبیاء و پسر خاتم الاوصیا کشته می شود پس خون تو به موافقت خون او ریخته شد. ابراهیم گفت ای جبرئیل قاتل او چه کسی خواهد بود؟ جبرئیل گفت او ملعون اهل آسمانها و زمینها است و قلم بر لوح به لعن آن پلید بدون

اذن پروردگار جاری شد. حق تعالی به قلم وحی نمود که به نگارش این لعن مستحق ثنا و ستایش گشتی آنگاه ابراهیم دست به دعا برداشت و بسیار یزید را لعن کرد و اسب آن حضرت به زبان فصیح آمین گفت. ابراهیم خطاب به اسب نموده فرمود چگونه بدی یزید بر تو معلوم شد که آمین گفتی؟ اسب گفت ای ابراهیم من همیشه فخر می کردم که تو بر پشت من سوار می شوی و چون به سر فرود آمدم و تو از پشت من به زمین افتادی خجلت و شرمساری من زیاد شد و دانستم که این به واسطه پلیدی یزید است لذا آمین گفتم.

بلند مرتبه شاهی ز صد رزین افتاد اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد

حضرت اسماعیل علیه السلام در زمین کربلا: حضرت اسماعیل با

گوسفندانی که داشت در کنار شط فرات عبور می کرد و گوسفندان چرا می نمودند روزی شبان آنحضرت خبر آورد که این گوسفندان چند روز است که از فرات آب نمی خورند حضرت اسماعیل سبب را از خدا سؤال نمود جبرئیل نازل شد عرض کرد که جهت را از خود گوسفندان بپرس حضرت اسماعیل به گوسفندی فرمود چرا آب نمی خورید؟ گوسفند به زبان فصیح عرض کرد که به ما رسیده فرزند تو حسین که سبط محمد است در این سرزمین تشنه شهید می شود و ما به واسطه حزنی که داریم از این آب نمی خوریم.

حضرت موسی علیه السلام در زمین کربلا: وقتی حضرت موسی(ع) با یوشع

بن نون به زمین کربلا رسیدند بند نعلین موسی پاره شد و خاری سخت بر دو پای مبارکش فرو رفت و خون جاری شد عرض کرد الهی چه گناهی از من صادر شده که بدین کیفر مبتلا شدم حق تعالی وحی فرستاد که در این موضع خون حسین ریخته می شود و خون تو به موافقت خون وی جاری گردید عرض کرد خدایا حسین کیست؟ خطاب آمد که سبط محمد مصطفی و پسر علی مرتضی است، عرض کرد قائل او کیست؟ خطاب آمد که او لعین ماهی های دریا و وحوش صحرا و طیور هوا است. موسی دست به دعا برداشته یزید لعین را لعن کرد و یوشع بن نون آمین گفت.

حضرت عیسی در زمین کربلا: روایت شده که حضرت عیسی (ع) در ایام

سیاحت خود با حواریون گذارش به زمین کربلا افتاد ناگاه شیر بزرگی بر سر راه ایشان آمد راه را بر ایشان مسدود کرد حضرت عیسی پیش رفت و فرمود چرا راه را بر ما گرفته ای و نمیگذاری عبور کنیم؟ شیر به زبان فصیح گفت نمیگذارم شما ازین بگذرید مگر آنکه یزید را که کشنده حسین است لعن کنید، عیسی فرمود حسین کیست؟ شیر گفت سبط محمد النبی الامی و پسر علی که

وصی او است ، فرمود قاتل او کیست ؟ شیر گفت ملعون وحوش بیابان ها و گرگان و درندگان صحراها بالخصوص در روز عاشورا آنگاه حضرت عیسی دست به دعا برداشت و یزید را لعن فرمود، حواریون آن حضرت آمین گفتند شیر دور شده آنها رفتند.

یارب دلم از غم حسین محزون کن در سینه ما محبتش افزون کن
جز مهر حسین هر آنچه باشد به دلم خون ساز و ز راه دیده ام بیرون کن

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در زمین کربلا: شیخ مفید در کتاب ارشاد به اسناد خود از ام سلمه نقل می کند که گفت شبی پیغمبر خدا (ص) از نزد ما بیرون رفت و مدت زمان طویلی از ما غایب بود بعد از مدتی که باز آمد آن حضرت را پریشانحال و گرد و غبارآلوده دیدیم که دست مبارکش را به هم گذاشته و بسته بود عرض کردم یا رسول الله چرا شما را گرد و غبارآلوده و پریشانحال می بینم فرمود در این ساعت مرا به عراق به زمینی که کربلا نام داشت بردند و مقتل حسین و جماعتی از فرزندان و اهل بیت مرا به من نشان دادند و من خون ایشان را همی جستم و اینك خاک آن سرزمین در دست من است آنگاه حضرتش دست خود را بگشود که میان دستش خاک قرمز رنگی بود به من داد و فرمود این خاک را محفوظ بدار من آن خاک را در شیشه کردم و سر آن را محکم بستم و چون حضرت حسین (ع) از مدینه متوجه عراق شد هر روز و هر شب آن را می دیدم و چون آخر روز عاشورا آنرا دیدم تبدیل به خون تازه شده بود صدای ناله ام بلند شد و گریه بسیاری کردم و دانستم که حسین (ع) کشته شده ولی این مطلب را به کسی نگفتم تا خبر شهادت آن حضرت رسید. و در ارشاد از ام سلمه نقل نموده که گفت شب یازدهم محرم با کمال غم خوابیدم رسول خدا را در خواب دیدم با حالت حزن و ناله و گریان و غبارآلوده و تا آن شب آن حضرت را خواب ندیده بودم من مشغول پاک کردن آن گرد و غبار شدم و عرض کردم یا رسول الله جانم قربانت چرا گریه می کنی و این گرد و غبار چیست که بر سر و محاسن شما می بینم؟ فرمود ای ام سلمه امشب مشغول کردن قبر برای حسینم و اصحابش بودم و الان از کندن آنها فارغ شدم .

امیرالمؤمنین علیه السلام در زمین کربلا: صدوق (علیه الرحمه) در «امالی» از ابن عباس نقل می کند که گفت در مراجعت از جنگ صفین در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام بودم چون به زمین نینوا و شط فرات رسیدیم آن حضرت با صدای بلند فرمود که ای پسر عباس این موضع را می شناسی ؟

عرض کردم نمی شناسم فرمود اگر این زمین را می شناختی همچنانکه من می شناسم از اینجا عبور نمی کردی تا مانند من گریه کنی آنگاه حضرتش چنان بگریست که اشک چشمش از محاسن مبارکش جاری شد و بر سینه اش ریخت و ما نیز گریان شدید پس فرمود آه مرا چه کار است با آل ابی سفیان و آل حرب که لشکر شیطان و اولیای کفراند «مالی و لال ابی سفیان مالی و لال حرب حزب الشیطان و اولیاء الکفر» بعد فرمود: «صبرا ابا عبدالله فقد لقی ابوک مثل الذی تلقی منهم» صبر کن ای ابو عبدالله که رسید بر پدر تو مثل آنچه به تو خواهد رسید آنگاه فرمود تا آب حاضر کردند و وضو ساخت و مدتی نماز گزارد و دوباره کلام نخستین را اعاده فرمود و ساعتی به خواب رفت و چون بیدار شد فرمود یابن عباس عرض کردم اینک حاضرم فرمود خوابی دیدم و اگر خواهی از برای تو حدیث کنم عرض کردم به خیر است فرمود در خواب دیدم که مردانی از آسمان نازل شدند با علمهای سفید که شمشیرهایی به گردن خود انداخته و دور این زمین خطی کشیدند بعد دیدم که شاخه های این درخت خرما سر بر زمین آوردند و این صحرا به خون تازه موج می زند و گویا حسین که فرزند من و گوشت و مخ و جان من است در آن دریای خون غرق شده و استغاثه می کند و کسی به فریاد او نمی رسد و آن مردان سفید که از آسمان فرود آمده بودند او را ندا می کردند و می گفتند صبر بر شما باد ای آل رسول که شما به دست اشرار ناس کشته می شوید و اینک ای ابو عبدالله بهشت به سوی تو مشتاق است ، آنگاه زبان به تعزیت من گشودند و گفتند ای ابوالحسن بشارت باد تو را که خداوند چشم تو را در روز قیامت به او روشن خواهد کرد، پس از خواب بیدار شدم و قسم به آن کسی که جان علی در ید قدرت اوست مرا صادق مصدق ابوالقاسم (صلی الله علیه و آله) خبر داد که هنگام خروج به قتال اهل بغی این زمین را خواهم دید و این زمین کرب و بلا است که حسین با هفده تن از فرزندان من و فاطمه در این زمین مدفون خواهند شد و این زمین در آسمان ها معروف و مذکور است که زمین کرب و بلا می نامند چنانکه حرمین و بیت المقدس معروف و مذکور است...

عظمت عاشورا نزد حضرت صدیقه طاهره (س): این واقعه بر مادر گرامی اش صدیقه طاهره نیز بسیار عظیم و گرانبار است؛ تا حدی که حضرت زکریا بر حال ایشان ترحم می کند و این مصیبت را برای ایشان بزرگ می داند و فاجعه می خواند. «إِلَهِی أ تُلْبِسُ عَلِیًّا وَ فَاطِمَةَ ثِیَابَ هَذِهِ الْمُصِیْبَةِ إِلَهِی أ تُحِلُّ کُرْبَةَ هَذِهِ الْفَجِیْعَةِ بِسَاحَتِهِمَا-معبودا آیا جامه این مصیبت را به تن علی و فاطمه

خواهی پوشید؟ معبودا آیا گرفتاری این فاجعه در محیط زندگانی آنها وارد می‌شود؟» شدت این مصیبت برای مادر ایشان فاطمه زهرا به حدی است که وقتی در ایام حمل ایشان متوجه مصیبت‌ها و وقایع شهادت این فرزند خود می‌گردند، دوران حمل را با کراحت شدید طی می‌کنند. حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ وقتی از آن چیزهایی که به عوض شهادت به ایشان داده می‌شود مطلع می‌شوند، به آن رضایت می‌دهند و آرام می‌شوند.

دل مردان خدا راست ز تو نور حیات یا قَتیل العبرات
شده محکم ز مناجات تو ارکان صلات یا قَتیل العبرات

عظمت عاشورا نزد امام حسن مجتبی (ع): امام مجتبی (ع) نیز این مصیبت را بزرگ می‌دانند. مظلومیت آن حضرت به حدی است که به‌دست همسرشان در داخل خانه خود مسموم می‌شوند؛ با این حال وقتی سیدالشهدا (ع) گریان به بالین ایشان می‌آیند می‌فرمایند: مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَبْكِي لِمَا يُصْنَعُ بِكَ فَقَالَ لَهُ ... يا حسين! برای چه گریان شدی؟ فرمود: برای آن ظلمی که در حق تو خواهد شد. امام حسن (ع) فرمود: آنچه موجب قتل من می‌شود زهری است که با دسیسه به من داده‌اند؛ و لکن لا یوم کیومک یا ابا عبدالله؛ ولی هیچ روزی مثل روز (عاشورای) تو نخواهد بود یا ابا عبدالله! زیرا سی هزار نفر در اطراف تو اجتماع می‌کنند که گمان می‌نمایند از امت جد ما خواهند بود و خود را به دین اسلام می‌بندند. آنان برای کشتن، ریختن خون، هتک حرمت، اسیر کردن فرزندان و زنان و تاراج اموال تو ازدحام خواهند کرد! در چنین موقع است که لعنت خدا دام‌گیر بنی امیه می‌شود. آسمان خاکستر و خون می‌بارد. هر چیزی برای مظلومیت تو گریان می‌شود؛ حتی وحشیان صحرا و ماهیان دریاها. خداوندا! ما را با عالم خلقت و بزرگان این عالم و همه جنبندگان و همه مخلوقات آسمان‌ها و زمین همگام گردان تا این روزها را روزهای مصیبت خود قرار دهیم و آن را اعظم مصیبت‌ها بدانیم.

دل بی تو باشد مرده ای بهتر که در گورش کنم
چشمی که بیند جز تو را با خنجرِ کورش کنم
افتاده زار و منفعل، در چنگ دیو نفس، دل
دستی بده کاین دیو را از این حرم دورش کنم
دل بحر خون در ماتمت جان تشنه اشک غمت
باشد که در امواج غم، از گریه مسرورش کنم

السلام علیکم یا اهل بیت النبوة



بسم الله الرحمن الرحيم وصلی الله علی محمد وآله شرح زیارت عاشورا (۴)

اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَی الْاَزْوَاجِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنَائِكَ
مادر نشسته سیر تماشایشان کند هنگام رفتن است مهیایشان کند
عون است یا محمد؟ فرقی نمی‌کند در اشک‌های بدرقه پیدایشان کند

امام محمد باقر (ع) فرمودند: « مَنْ لَمْ يَعْرِفْ سُوءَ مَا أُوتِيَ إِلَيْنَا مِنْ ظُلْمِنَا وَ ذَهَابِ حَقِّنَا وَ مَا نُكْبِنَا بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ مِنْ أَبِي إِلَيْنَا فِيمَا وَلَّيْنَاهُ - هر کسی که نداند بر ما اهل بیت چه گذشته است و نسبت به ظلم‌ها و ستم‌هایی که بر ما خاندان روا داشته شده جاهل باشد (معترف نباشد) شریک ظلم ظالمین و شریک جرم ستمگران بر ما خواهد بود. » (ثواب الأعمال ، ج ۲ ، ص ۲۰۸)

موضوع تدبر:

آیا بر اساس فرمایش امام باقر العلوم (ع) آگاهی بر ستم‌هایی که به ساحت قدس اهل بیت (علیهم السلام) رفته، کافی است یا اظهار انزجار و لعن زبانی و دفاع عملی نیز واجب است؟

پاسخ اجمالی:

حبّ و بغض در وجود انسان به عنوان دو نیروی اساسی به ودیعت نهاده شده است که همه چیز در آن خلاصه شده و منشأ حرکت در مسیر رشد و بالندگی و رهایی از فساد و تباهی شمرده می‌شود؛ طبیعی است به همین دلیل در اسلام به آن توجه زیادی شود؛ پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند: «هل الإيمان إلاّ الحبّ و البغض- آیا دین غیر از حبّ و بغض است؟» (بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۴۱، باب ۳۶)

پاسخ تفصیلی:

دارا بودن عشق و محبت و ابراز آن نسبت به شخصیت‌هایی که مظهر خوبی‌اند، بیانگر عشق و محبت شخص به خوبی‌ها بوده و همچنین ابراز

بغض و نفرت از آنهایی که دشمنان آنها هستند در حقیقت بیزاری از بدی ها و هر آنچه انسان را از خدا دور می کند، محسوب می شود. یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به سبب زیستن در عصر رسول خدا و آشنا بودنشان با سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و داشتن این موقعیت خاص، مورد توجه همگان هستند؛ هر چند همه آنها در یک سطح نبودند و گروهی از آنها نتوانستند بر ایمان خود ثابت بمانند و از مسیری که در زمان پیامبر انتخاب کرده بودند منحرف شدند؛ به همین دلیل لازم است بین آنهایی که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ایمان آورده و تا آخر بر همین صراط مستقیم ماندند و آنهایی که در بین راه بریدند و کارهای خلاف سیره پیامبر و خلاف دستورات آن حضرت مرتکب شدند فرق قائل شد. نسبت به گروه اول اظهار مودت و نسبت به گروه دوم و اعمالشان اظهار تبری کرده و از اعمال غیر اسلامی آنها برائت جوییم؛ و لذا مسلمانان طبق سنت خداوند در قرآن، این گروه را که شقاوت و مخالفتشان از فرمان و سیره پیامبر را به نهایت رساندند و سبب گمراهی عده زیادی شدند لعن کرده و از آنها بیزاری می جویند.

با نام خدا که عاشقی پیشه اوست ابراز محبتی کنم خدمت دوست
 سرمایه من امید من عشق علی است عشقی که از آن دو عالم شاد و نکوست

تفاوت معنای سب و لعن

سب در اسلام حرام اعلان شده است و در لغت به معنی شتم و دشنام است. (بحار / ج ۶۶، ص ۲۴۱) و لازم نیست که در آن تهمت نیز باشد. خداوند متعال می فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...» و شما مؤمنان بر آنان که غیر خدا را می خوانند دشنام مدهید تا مبدا آنها هم از روی دشمنی و جهالت خدا را دشنام دهند- انعام / ۱۰۸». پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز به شدت دشنام دادن را نهی کرده است؛ ایشان می فرمایند: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ- دشنام به مسلمان، فسق و گناه است.» (صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۲۴۷)

در جریان جنگ صفین وقتی به امیرمؤمنان علیه السلام گزارش دادند که برخی از یاران وی شامیان را ناسزا می گویند، حضرت آنان را فرا خواند و چنین فرمود: «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَابِينَ وَلَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ، كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ وَأَبْلَغَ فِي الْعُذْرِ- دوست ندارم دشنام دهنده

باشید، اما اگر کردار آنان را بازگو کنید و روش آنان را تشریح کنید، به حقیقت نزدیک تر و عذری رساتر برای شما خواهد بود.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۶) همچنین امام صادق علیه السلام می فرماید: «سباب المؤمن کالمُشْرِفِ علی الهلکة- کسی که به مؤمن ناسزا بگوید همچون کسی است که در پرتگاه هلاکت باشد.» (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۹۸، ۱۵۸)

بنابراین «سب» مطلقاً در اسلام حرام است و هر فرد عاقل و دانایی از دشنام و ناسزاگویی و بددهانی رویگردان است و از آن بهره نمی گیرد؛ اما مسأله لعن با سب فرق می کند لعن به معنی راندن و دور کردن از خوبی است. لعن به معنای طرد و دور کردن با غضب است. لعن اگر از طرف خداوند باشد در آخرت به معنای عقوبت و در دنیا به معنای انقطاع از قبول رحمت و توفیقش است. واگر از طرف انسان باشد به معنای دعا و نفرین و در خواست بر ضرر غیر است.» (راغب اصفهانی / ۷۴۱)

شاید بهترین تعبیری که مفهوم لعن عربی را در فارسی منتقل کند عبارت «خدا نیامرزد» باشد. خدایا فلانی را لعن کن؛ یعنی از او نگذر، او را نیامرزد.

لعن در قرآن

خداوند متعال در قرآن کریم در موارد متعددی گروهی را لعن و نفرین کرده است که این دلیلی بر مشروعیت به کار بردن این واژه به صورت اصل اولی می باشد. در قرآن با اینکه از سبّ نهی شده است؛ ولی نه- تنها هیچگاه از لعن نهی نکرده است؛ بلکه خود بارها عده ای را لعن کرده است.

مصادیق لعن در قرآن کریم

با مراجعه به قرآن کریم پی می بریم که خداوند متعال افراد و گروه های بسیاری را لعن کرده است :

«وَ إِنَّ عَلَیْكَ لَعْنَتِي إِلَيَّ يَوْمِ الدِّينِ- و همانا لعنت من بر تو ابلیس است تا روز جزا» (ص/ ۷۸)

«إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا - همانا خداوند لعنت کرده کافران را و برای آنان جهنم را آماده نموده است» (احزاب/ ۶۴)

«لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ- لعنت شدند کسانی که از بنی اسرائیل کافر شدند، به زبان داود و عیسی بن مریم» (مانده/ ۷۸)

« أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ - آگاه باش لعنت خدا بر ظالمان است » (هود/ ۱۷)
 « وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ - و کسانی که خدا و رسول را اذیت می کنند خداوند آنان را در دنیا و آخرت مشمول لعنت خود قرار داده است » (احزاب ۵۷)

« إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ - کسانی که به زنان با ایمان و پاک دامن بی خبر از کار بد تهمت بستند محققاً در دنیا و آخرت ملعون شدند » (نور/ ۲۳)
 « وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا - و هرکس مؤمنی را به عمد بکشد مجازاتش آتش جهنم است که در آن جاوید معذب خواهد بود. خدا بر او خشم و لعنت کند، و عذابی بسیار شدید برایش مهیا سازد » (نساء/ ۹۳)

« وَ عَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنُهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ - خدا مرد و زن از منافقان و کافران را وعده آتش دوزخ و خلود در آن داده، همان دوزخ برای کیفر آنان کافی است، و خدا آنان را لعن کرده و برای آنان عذاب ابدی است » (توبه/ ۶۸)
 « فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ - شما منافقان اگر از فرمان خدا و طاعت روی برگردانید یا در زمین فساد و قطع رحم کنید باز هم امید دارید؟ اینان همین منافقانند که خدا آنان را لعن کرده و گوش و چشمشان را کور گردانید » (محمد/ ۲۲-۲۳)

لعن در احادیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) افرادی را که باعث انتشار فساد و تباهی بودند لعن می فرمود مانند: دزد، جوانی که خود را به شکل زن درآورد، و نیز زنی که خود را شبیه مرد کند، کسی که حیوانی را به غیر نام خدا ذبح کند، کسی که والدین خود را لعن کند، کسی که عمل قوم لوط انجام دهد و یا رشوه بگیرد و.... (مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۰۹ و ۳۱۷) نیز می فرمود: « خدا لعنت کند شراب، شرابخوار، ساقی، بایع و مشتری آن را و... » (سنن أبی داود، ج ۲، ص ۳۵۰، ح ۳۶۷۴) و نیز می فرمود: « خدا لعنت کند گیرنده ربا و دهنده و نویسنده و شاهد آن را » (مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۹۳ و ۴۰۲) شعبی می گوید: عبدالله بن زبیر در حالی که بر کعبه تکیه زده بود، گفت: سوگند به پروردگار این خانه «لَقَدْ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ

فُلَانًا وَمَا وَلَدَ مِنْ صُلْبِهِ- رسول خدا فلانی و آن کس که از صلب او متولد شود را لعن کرده است.» (مسند أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۵) در مورد شخص مورد ادعای عبدالله بن زبیر، حاکم نیشابوری در حدیثی در مستدرک، او را حکم بن عاص و فرزندانش معرفی می کند: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ الْحَكَمَ وَوَلَدَهُ - پیامبر حکم بن عاص و فرزندان او را لعن کرد.» (کتاب الفتن والملاحم، ح ۸۴۸۵) و نیز مروان و پدرش مورد لعن رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفتند. حاکم نیشابوری در کتابش مستدرک می گوید: «رسول الله لعن أبا مروان ومروان في صلبه- پیامبر پدر مروان را لعن کرد در حالیکه مروان در صلب او بود.» (کتاب الفتن والملاحم، ح ۸۴۸۳)؛ عبدالله بن عمر در جایی دیگر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز جنگ احد چنین نفرین نمود: «اللَّهُمَّ الْعَنِ أَبَاسُفِيَّانَ...» (جامع البیان فی تفسیر القرآن، طبری، ج ۴، ص ۵۸، سوره آل عمران، آیه ۱۲۸) دشمن آن هر که هست چاکش در دل دشمن این هر که هست خاکش بر سر

اولین لعن مطرح شده در زیارت عاشورا

«فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا»

موسسین بنیاد ظلم بر اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، نه تنها بر ایشان بلکه بر همه اهل عالم تا روز قیامت سخت‌ترین ظلم را روا داشتند و آن دو ظلم بود: یکی مانع شدن از نوشتن وصیت پیامبر اکرم در آخرین ساعت عمر خود، و دیگری موضوع جمع شدن در سقیفه و گرفتن حق آل محمد. اما در مورد وصیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، یکی از علمای بزرگ اهل سنت که در سال ۵۴۸ قمری از دنیا رفت، محمد بن عبدالکریم شهرستانی بود. ایشان کتاب معروفی به نام «مِلْلُ وَ النَّحْلُ» دارند و این جمله را در آن کتاب نوشتند: «اولین نزاع و اختلافی که در اسلام واقع شد همان است که محمد بن اسماعیل بخاری به اسناد خود از عبدالله بن عباس نقل نمود که چون موتِ حال رسول الله (صلی الله علیه و آله) شدت یافت فرمود: «اِيتُونِي بِالدَّوَاةِ وَ قِرطاس أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدِي- یک کاغذ و دواتی برای من بیاورید من شما را نصیحت کنم، که دیگر بعد از آن گمراه نمی شوید.» عمر گفت: درد بر او غلبه کرده، کتاب خدا ما را بس است و احتیاجی به نوشته آن حضرت نیست. چون نزاع و گفتگو در اطراف بستر آن حضرت زیاد شد، حضرت فرمود:

برخیزید از نزد من بروید که نزد من نزاع سزاوار نیست. ابن عباس می گوید: بالاترین مصیبت و بلا در آن وقتی بر ما نازل شد که مانع نوشته رسول خدا شدند.» متن این روایت در معتبرترین کتب اهل سنت موجود است، مانند کتاب صحیح بخاری. در چهار جای این کتاب، این روایت آمده است. جلد ۴ صفحه ۳۱، جلد ۵ صفحه ۱۳۷، جلد ۷ صفحه ۹، جلد ۸ صفحه ۱۶۱
 بعضی از متون اهل سنت در نقل این جریان چنین آورده اند که آن شخص این جمله را گفت: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَحْجُرُ - این مرد هذیان می گوید.» «حسبنا کتاب الله - کتاب خدا ما را کافی است.»

هر چند اهانت به نبی جان سوز است این ظلم و ستم بنایش از دیروز است پیغمبر و کاغذ و قلم، یادت هست؟ سر منشاء این اهانت از آن روز است
 قاضی ایاض شافعی [عالم بزرگ شافعی] در کتاب شفاء و کرمانی در شرح بخاری نقل می کنند که: «گوینده این کلام هر که بوده اصلاً به رسول خدا ایمان نداشته، و از معرفت کامل به مقام و مرتبه آن حضرت عاجز بوده چه آنکه نزد ارباب مذاهب ثابت است، که انبیاء عظام در مقام ارشاد و هدایت خلق اتصال به غیب عالم دارند، خواه در حال صحت یا مرض. حتماً باید اوامر آنان اطاعت شود پس مخالفت با آن حضرت، خاصه بیان کلمه هذیان دلیل بر عدم معرفت به مقام آن حضرت می باشد.» دومین بنا ی ظلمی که گذاشته شد جریان سقیفه بود: موقعی که پیامبر از دنیا رفتند قبیله اوس و خزرج (که از اول هم با هم جنگ داشتند) در منطقه ای به نام سقیفه بنی ساعده جمع شدند تا خلیفه مشخص کنند. اوس می گفت چرا خلیفه از بین ما و شما (انصار) انتخاب شود؟! از مهاجرین باشد. آنهایی که از مکه آمده اند، انتخاب کنید. نزاع بالا گرفت در این لحظه خلیفه دوم به سمت ابوبکر می رود و می گوید دستت را دراز کن می خواهم با تو بیعت کنم. عمر با ابوبکر بیعت می کند، و دیگر بحثی نمی شود. خلیفه اول به عنوان خلیفه بعد از پیامبر انتخاب می شود. سلمان می گوید: آدم پیش حضرت علی (علیه السلام) که در خانه پیامبر بود و پیامبر از دنیا رفته بودند. جریان را برای حضرت عنوان کردم و گفتم که اجتماعی شده و ابوبکر به عنوان خلیفه اول معرفی شد. حضرت فرمودند: متوجه شدی ابتدا چه کسی با ابوبکر بیعت کرد؟ عرض کردم: نه! ولی پیرمردی را دیدم که در پیشانی اش اثر سجود بود با حالت گریه خود را به ابوبکر رساند و با او بیعت کرد. سپس از منبر به زیر آمده و از مسجد خارج شد. حضرت فرمودند او را شناختی؟ گفتم نه، حضرت فرمود: او ابلیس بود، خدا او را لعنت کند. این

روایت در کتاب سلیم بن قیس که کتاب بسیار مهمی است آمده و در سلسله راویان مختلف، ابن هشام، محمد جریر طبری، عبدالرزاق بن همّام، محمد بن اسماعیل بخاری و ابن حنبل نقل کرده‌اند. (ابن قتیبه، الإمامة و السياسة، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۲) ابن ابی الحدید معتزلی (یکی از علمای اهل سنت) در شرحی که بر نهج البلاغه می‌نویسد می‌گوید: خدمت استاد خودم ابوجعفر نقیب گفتم در اخبار صحیح به ما رسیده که حُبار بن اَسود که به هودج زینب (دختر پیامبر) حمله کرد و او طفلی که در رحم داشت از ترس سقط کرد! و پیامبر فرمودند: خورش هدر است. ابوجعفر گفت: پس کسی که طفل فاطمه (سلام الله علیها) را سقط کرد اگر پیامبر در قید حیات بود با او چه معامله ای را می‌کرد؟! گفتم این مسئله را از شما روایت کنم که فاطمه (سلام الله علیها) طفلی را به نام محسن در اثر آزار و اذیت گروهی سقط کرد؟ ابوجعفر گفت از من نقل نکن و بطلان این خبر را هم به من منسوب مدار. خود ابن ابی الحدید می‌گوید: این مطلب بر ما روشن است که فاطمه از دنیا رفت و از ابوبکر و عمر رنجیده بود و وصیت کرده بود که آنان بر جنازه من نماز نگزارند. (شرح ابن ابی الحدید جلد ۶ ص ۵۰)

خوشی ز عُمر ندیده خدا نگهدارت
قرار بعدی ما ظهر روز عاشورا

صنوبری که خمیده خدا نگهدارت
کنار رأس بریده خدا نگهدارت

وداع جانشوز

وصیت هاشو کرد به علی، علی جان! شب ها بالا سر حسینم، ظرف آب بذار... گفت: فاطمه جان! خیلی زود داری از کنار من میری، اینجوری نبود قرار من و تو... راوی میگه: آخرین سنگ لحد رو که علی می خواست بذاره،.. گفت: زهرا! یه قراری با هم گذاشتیم... چه زمانی... چه زمانی؟

"الشمر جالسٌ علی صدره..."

ای تک سوار فاطمه پا در رکاب کن
مهدی بیا غبار غم از روی دین بشوی
در جای جای پهنه گیتی سپاه کفر
السلام علیکم یا اهل بیت النبوة

عالم غبار کفر گرفته، شتاب کن
دنیا پر از تجلی اسلام ناب کن
دین را هدف گرفته بیا انقلاب کن



بسم الله الرحمن الرحيم
وصلی الله علی محمد وآله
شرح زیارت عاشورا (۵)

اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَی الْاَزْوَاجِ الَّتِی حَلَّتْ بِفَنَائِكَ

بی تو در بین حرم بانگ عزا افتاده وای قاسم عوض وای عطشا افتاده
چاره ای کن که نمائند به روی دستم عمه ات از نفس و نجمه ز پا افتاده

امام علی علیه السلام فرمودند: «أما إنَّ أهلَ الكوفةِ لو حَنَكُوا أولادَهُمْ بِماءِ الفُراتِ لَكانوا شِیعَةً لَنَا - آگاه باشید که اگر اهل کوفه، کام فرزندانشان را با آب فرات برمی داشتند ، هر آینه ، پیرو ما می شدند . » (کافی، ج ۶، ص ۳۸۹)

موضوع تدبر:

آیا خواصی است که خداوند در آب فرات قرار داده یا تاثیر ارادت و عشق و ادب به اهل بیت (ع) سبب چنین تاثیری می گردد؟

پاسخ اجمالی:

« آب فرات » یادآور تشنگی امام (ع) و اهل بیت او و وفای عباس (ع) است و « تربت » سیدالشهدا ، خاک آمیخته به خون « ثارالله »، این دو فرهنگ عاشورا و حب اهل بیت را با خود دارند؛ یعنی « شهادت » و « عطش » مهم ترین جلوه های عاشورا .

پاسخ تفصیلی:

از سنت های مؤکد شیعی ، برداشتن کام نوزاد هنگام تولد ، با تربت سیدالشهدا و آب فرات است (اندکی از تربت به کام نوزاد مالیدن، یا آب فرات در دهان او چکاندن). بی شک مقصود این نیست که برداشتن کام کودک با آب فرات باعث بی اثر شدن دیگر عوامل خواهد شد. (اثبات شی، نفی ما عدا، نمی کند) این کار ، پیوند دادن نوزادان از همان بدو تولد با محبت امام حسین (ع) و عاشورا است ، هم نشان عشق والدین به ایجاد این رابطه است ، هم تاثیر طبیعی این « آب و خاک » در سرشت و طینت و خلق و خوی فرزندان . زیرا خداوند که در تربت سیدالشهدا « شفا » قرار داده است ، اثر ایجاد محبت و امنیت هم در این تربت و نیز آن آب نهاده است.

پس ، این یک سنت تاثیرگذار دینی برای ایجاد محبت است. والدین با انتقال این محبت در واقع سعادت ابدی را به کودک خود هدیه می‌دهند؛ امام علی (ع) فرمودند: «مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَأَعَانَنَا بِلِسَانِهِ وَقَاتَلَ مَعَنَا أَعْدَاءَنَا بِيَدِهِ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ فِي دَرَجَتِنَا. وَمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَأَعَانَنَا بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُقَاتِلْ مَعَنَا أَعْدَاءَنَا فَهُوَ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِكَ بِدَرَجَتَيْنِ ، وَمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَلَمْ يُعِنَّا بِلِسَانِهِ وَلَا بِيَدِهِ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ. - هر که در دل ما را دوست بدارد و با زبانش یاریمان رساند و در کنار ما عملاً با دشمنانمان بجنگد، در بهشت با ما همدرجه خواهد بود و هر که در دل ما را دوست بدارد و با زبانش یاریمان رساند، ولی در کنار ما با دشمنانمان نجنگد، دو درجه پایین تر از آن قرار خواهد گرفت و هر که در دل ما را دوست بدارد، اما با زبان و دست خود یاریمان نرساند، او نیز در بهشت خواهد بود.

«(تحف العقول/ ۱۱۸، ثواب الأعمال، ج ۲، ص ۲۰۸)

معلوم است که عشق به اهل بیت علیهم السلام همان عشق به خداوند است؛ زیرا دوست داشتن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مهر ورزیدن به ارزش های والای الهی می باشد.

«يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ-يا ابا عبدالله من تسليم و در صلح با کسی که با شما در صلح است و در جنگ با هر کس که با شما در جنگ است تا روز قیامت»

براین اساس تقرب به خداوند و رسیدن به سعادت دنیا و آخرت با عشق و دوستی آل پیامبر صلی الله علیه و آله عجین شده است.

هر که خواهد همنشینی با خدا او نشیند در کنار اولیاء

از آثار اظهار عشق و داشتن عواطف پاک نسبت به معصومین علیهم السلام، ثبات قدم در راه دین و دینداری و پایداری در برابر گناه و فساد در اجتماع مسلمین است؛ از این رو در قرآن کریم می‌خوانیم: «قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى - بگو: من بر انجام امر رسالت، از شما مزدی نمی‌خواهم مگر دوستی و محبت درباره نزدیکانم.» (شوری / ۲۳)

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی عشق محمد بس است و آل محمد

در زیارت امین الله نیز آمده است: «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي .. مُحِبَّةً لِّصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ-خداوندا! دل و جان مرا شیفته اولیای برگزیده ات قرار ده و مرا در زمین و آسمانت محبوب گردان.» (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۹۵)

مردم پیوسته از چهره های محبوبشان الگو و سرمشق می گیرند. ایمان عاطفی به رهبری حتی در اطاعت سیاسی و اجتماعی هم تاثیر می گذارد و روشن است که میان «شناخت»، «عشق حقیقی» و «پیروی» رابطه ای مستحکم وجود دارد. هر کس براساس معرفت خویش به محبوب ارادت می ورزد؛ لیکن از آثار و خواص تکوینی پدیده ها نباید غافل بود. امام صادق علیه السلام درباره زمینه های عشق به اهل بیت علیهم السلام فرمودند: «من گمان نمی کنم کام نوزادی را با آب فرات برداشته باشند ولی او عاشق ما اهل بیت نباشد.» (الکافی، ج ۶، ص ۳۸۸)

در برنامه تربیتی فرزندان، راه های مختلفی برای زمینه سازی دوستی اهل بیت علیهم السلام وجود دارد: همچون نامگذاری کودک با نام های اهل بیت علیهم السلام، بردن به زیارت و مجالس آن بزرگواران، دقت در غذای کودکان، ذکر فضائل و آشنایی فرزندان با مقام اهل بیت علیهم السلام، ارتباط دادن خاطرات خوش زندگی با خاندان رسالت صلی الله علیه و آله و سایر مواردی که می توانیم به وسیله آن ها خود و فرزندانمان را در مسیر ارادتمندان آل پیامبر و شیفتگان حضرات معصومین علیهم السلام قرار دهیم. توجه به این نکته ضروری است که باید از ابراز محبت در نزد افراد نامحرم پرهیز نمود. امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: «ما را در پیش دشمنانمان مدح نکنید و در نزد ناهالان به ما اظهار علاقه ننمایید، زیرا آنان این عشق مقدس شما را بر نمی تابند و موجب تحقیر و اذیت شما می شوند.» (خصال، ج ۲، ص ۶۲۸)

اما چنانچه بخواهیم بدانیم آیا موفق به تربیت خود و فرزندانمان شده ایم نشانه هایی دارد؛ از جمله اینکه در کلام حضرت امیر (ع) آمده است: «مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بَعَمَلِنَا ، وَلْيَسْتَعِنْ بِالْوَرَعِ ، فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا يُسْتَعَانُ بِهِ فِي أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ- هر که ما را دوست دارد، باید به کردار ما عمل کند و از پارسایی مدد گیرد ؛ چرا که آن، بهترین مددکار در امر دنیا و آخرت است.» (بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۲)

دل جایگاه عشق تو باشد نه غیر تو این خانه خداست به شیطان نمی دهم

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «هر کس می خواهد بداند که آیا عاشق حقیقی اهل بیت علیهم السلام است یا نه، به قلب خویش رجوع نماید، اگر در دلش محبت دوستان ما هست پس او دشمن ما نیست؛ دوست ماست، ولی اگر یکی از دوستان ما را در دلش دشمن می دارد، او دوستدار حقیقی ما نیست.» (بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۵۳)

روزی شخصی به حضور حضرت آمد و عرضه داشت: «یا امیرالمؤمنین! من تو را دوست می دارم و به فلانی هم علاقمندم. و در آن حال نام یکی از دشمنان آن حضرت را برد. حضرت به او فرمود: «یا کور باش یا بینا.» (مستطرفات السرائر، ص ۶۳۹)

در زیارت جامعه کبیره می گوئیم: «فمعکم معکم لا مع عدوکم ... - (ای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله!) من با شما هستم، با شما هستم، نه با دشمن شما ...». (من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳)

ولایت اهل بیت و دلباختگی به این خاندان بدون آمادگی برای رنج و محنت ها و با گریختن از انواع محرومیت ها امکان پذیر نخواهد بود، . مولا علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ تَوَلَّانا فَلْيَلْبَسْ لِلْمَحَنِ إِهَاباً- هر کس ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را دوست دارد، باید برای محنت ها پوستی دیگر بپوشد.» (غررالحکم با ترجمه آقا جمال، ش ۹۰۳۸) یعنی باید برای تحمل انواع بلاها و مشکلات آمادگی داشته باشد. و گرنه در هنگام راحتی و آسایش هر کسی می تواند ادعای دوستی اهل بیت علیهم السلام را داشته باشد. آری راه عشق، راهی بس دشوار و رنج آور و بلاخیز است.

نازپرورده تنعم نبرد راه بدوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد
در عوض آثار و برکات عشق به اهل بیت علیهم السلام بی شمار است؛ از جمله آنها:

حشر با اهل بیت علیهم السلام در روز قیامت: علی علیه السلام فرمود: «مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ- هر که ما را دوست بدارد، در روز قیامت با ما خواهد بود و اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد، خداوند او را با آن محشور خواهد کرد.» (امالی صدوق، ص ۲۰۹، مجلس ۳۷)

بالاترین درجات بهشت: آن بزرگوار فرمود: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَنْظُرُونَ إِلَى مَنَازِلَ شِيعَتِنَا كَمَا يَنْظُرُ الْإِنْسَانُ إِلَى الْكَوَاكِبِ- اهل بهشت به منازل شیعیان ما (در بالاترین درجات آن) نگاه می کنند همانطوری که انسان به ستارگان می نگرد.» (بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۴۸)

وصول به زیباترین نیکی ها: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «أَحْسَنُ الْحَسَنَاتِ حُبُّنَا، وَ أَسْوَأُ السَّيِّئَاتِ بُغْضُنَا- زیباترین نیکی ها دوستی و زشت ترین بدی ها مخالفت و دشمنی با ما است.» (غررالحکم با ترجمه آقا جمال، ج ۲، ص ۴۸۰)

رسیدن به مقام شهید: حضرت علی علیه السلام فرمود: «وَالْمَيِّتُ مِنْ شِيعَتِنَا صَدِيقٌ شَهِيدٌ؛ صَدَّقَ بِأَمْرِنَا وَ أَحَبَّ فِينَا وَ أَبْغَضَ فِينَا يُرِيدُ بِذَلِكَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ-

میت شیعہ ما صدیق و شہید است چون که امر ما را تصدیق نموده و به خاطر ما دوستی و دشمنی نموده است و از این کار خود، خدای عز و جل را اراده کرده است.» (تاویل الآیات الظاہرۃ، ص ۶۴۲)

چشم روشنی در هنگام مرگ: روزی حارث ہمدانی به حضور علی علیہ السلام آمد. امام علیہ السلام از علت آمدن او جویا شد. او گفت: عشق و علاقه به شما مرا به اینجا کشانیده است. حضرت در تایید سخن او فرمود: «به خدا ہمین طور است. هیچ انگیزہ ای جز محبت ما تو را به اینجا نیاورده است.» آن گاہ علی علیہ السلام به عنوان تشکر از اظہار علاقه این دوست صمیمی خویش، به او فرمود: «بدان کہ هیچ بندہ ای از دوستان ما نمی میرد مگر اینکہ در هنگام مردن، مرا آن طوری کہ دوست دارد می بیند و همچنین از دشمنان و مخالفین ما ہم کسی نمی میرد تا اینکہ در هنگام مرگ، در حالی کہ دلش نمی خواہد، مرا می بیند و شرمندہ می شود.» (اعلام الدین دیلمی، ص ۴۴۸)

ای کہ گفتی فمن یمت یرنی
کاش روزی ہزار مرتبہ من
جان فدای کلام دل جویت
مردمی تا بدیدی رویت

دادرسی در سخت ترین لحظات: علی علیہ السلام در حدیث دیگر بہ حارث فرمود: «لینفعک حبنا عند ثلاث: عند نزول ملک الموت و عند مسالتک فی قبرک و عند موقفک بین یدی اللہ - [ای حارث!] دوستی و محبت ما اہل بیت در سہ جای مهم و سرنوشت ساز برای تو سود خواہد داد: هنگام نازل شدن فرشتہ مرگ و موقعی کہ در قبر مورد سؤال و بازخواست قرار می گیری و زمانی کہ در روز قیامت در مقابل پروردگار ایستادہ باشی.» (اعلام الدین دیلمی، ص ۴۶۱)

قبولی کارهای نیک: امیرمؤمنان علیہ السلام فرمود: «ہر کس ما اہل بیت را دوست داشتہ باشد، ایمان او مفید بودہ و اعمالش مورد پذیرش قرار خواہد گرفت، اما اگر کسی محبت ما اہل بیت را در دل نداشتہ باشد از ایمان خویش بی بہرہ بودہ و کارهای نیک و اعمال دینی او مقبول نخواہد بود، گرچہ روزہا روزہ گرفته و شب ہا بہ عبادت بپردازد.» (بصائر الدرجات، ص ۳۶۴)

و در کلام دیگری فرمود: «ای قنبر! بہ خدا قسم کسی کہ در دل یقین بہ ولایت ما خانوادہ داشتہ باشد برای او از عبادت ہزار سال بہتر است، اگر بندہ ای ہزار سال خدا را عبادت کند خداوند عبادت او را نخواہد پذیرفت تا اینکہ ولایت ما اہل بیت را قبول داشتہ باشد.»

ای دل غلام شاہ شاہان باش و شاہ باش
آن را کہ دوستی علی نیست کافر است
پیوستہ در حمایت لطف الہ باش...
گو زاہد زمانہ و گو شیخ راہ باش

امروز زنده ام به ولای تو یا علی فردا به روح پاک امامان گواه باش

هر کسی نمی تواند دوستدار اهل بیت باشد

وجود موانعی می تواند انسان را از دوستی اهل بیت علیهم السلام، محروم کند و استعداد درک حلاوت و لذت این عشق مقدس و هدیه آسمانی را کور کند:

تولد از حرام: امام علی علیه السلام در ضمن سخنانی به نوف بکالی فرمود: «كَذَّبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ وَلَدٌ مِنْ حَلَالٍ وَهُوَ يَبْغِضُنِي وَيَبْغِضُ الْأَئِمَّةَ مِنْ وَلَدِ- ائِ نَفِ! دروغ می گوید کسی که خودش را حلال زاده می پندارد اما من و پیشوایان بعد از من را که از نسل من هستید، دشمن خود می داند.» (امالی صدوق، ص ۲۰۹)

چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ وَجَدَ بَرْدَ حُبِّنا عَلَى قَلْبِهِ فَلْيُكْثِرِ الدُّعَاءَ لِأُمِّهِ، فَإِنَّهَا لَمْ تَخُنْ أَبَاهُ- هر کس در دل خویش لذت دوستی ما اهل بیت علیهم السلام را احساس کند، به مادرش زیاد دعا کند، چرا که به پدرش خیانت نکرده است.» (بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۴۷)

صفات زشت و غیر اخلاقی: روزی مردی به علی علیه السلام عرض کرد: خداوند مرا فدای شما گرداند، من به شما خانواده خیلی علاقه دارم و آن حضرت را بسیار ستود، حضرت به او فرمود: «دروغ می گویی، ما را چند دسته دوست ندارند؛ انسان های بی غیرت و ناموس فروش، مردانی که حالات زنانه از خود بروز می دهند، متولدین از حرام و کسانی که مادرشان در ایام عادت به آن ها باردار شده است.» راوی حدیث می گوید: مدتی گذشت تا اینکه جنگ صفین پیش آمد، همان مرد به همراه لشکریان معاویه در جنگ صفین به هلاکت رسید از طرفی مومنی که اصرار بر گناه ندارد با محبت از گناه خویش پاک می شود؛ در ذیل روایت اصبع نباته، این حقیقت را واضح تر می نماید. او می گوید: در مسجد کوفه و در محضر امیرمؤمنان علی علیه السلام بودم که غلام سیاهی را به اتهام سرقت به محضر آن حضرت آوردند. بعد از سه بار اقرار وی به دزدی و اثبات آن در نزد علی علیه السلام، امام دستور داد تا دست راست او را قطع کنند. آن غلام با دست چپ، دست بریده خویش را در حالی که خون از آن می ریخت، برداشته و از محضر امام بیرون رفت. در این موقع یکی از خوارج و دشمنان حضرت به نام «ابن کوا» خواست از فرصت استفاده کند و آن غلام را که از دوستداران اهل بیت علیهم السلام بود به بدگویی بر علیه امام علی علیه السلام تحریک نماید، لذا به او گفت: «ای غلام دست تو را چه کسی قطع کرد؟! او در جواب ابن کوا چنین گفت:

«قطع یمینی امام التقی، و ابن عم المصطفی شقیق النبی المجتبی، لیث الثری، غیث الوری، حتف العدی و مفتاح الندی و مصباح الدجی. قطع یمینی امام بدری احدی مکی مدنی ابطحی هاشمی قرشی- دست راستم را کسی برید که پیشوای متقیان و پسر عمو، برادر پیامبر صلی الله علیه و آله، شیر روی زمین، باران بیابان ها، کوبنده دشمنان و چراغ فروزان در تاریکی هاست. دست راستم را پیشوایی قطع کرد که قهرمان نبردهای بدر و احد بود. او سرور مکه و مدینه و ابطح است و از دودمان هاشم و قریش است.» بعد از این مدح و ثنای زیبا، بلیغ و طولانی، راه خودش را گرفت و رفت. ابن کوا با شگفتی تمام خود را به محضر علی علیه السلام رسانده و گفت: یا اباالحسنین! تو دست آن غلام سیاه را قطع کردی و او در کوچه و بازار با زیباترین عبارات و بهترین کلمات تو را مدح و ثنا می گوید. امام دستور داد غلام را حاضر کنند. سپس از او پرسید: «ای غلام! من دست تو را بریدم و تو مرا مدح و ثنا می گویی؟!» او پاسخ داد: «یا امیرالمؤمنین! تو دست مرا به حکم خداوند و رسول او بریدی و به حق بریده ای و به واجب خدا و رسول عمل کرده ای! چگونه تو را نستایم؟ امیرمؤمنان علیه السلام دست بریده او را گرفته و با عباى خود پوشانید و دو رکعت نماز خوانده و دعا کرد و بعد آن را بر جای خود قرار داد. آنگاه عبا را برداشت، دست غلام را به اذن الهی سالم یافتند. آنگاه به عبدالله بن کوا روی کرده و فرمود: «یاابن الکوا، ان لنا محبین لو قطعنا الواحد منهم اربا اربا ما ازدادوا الا حبا و لنا مبغضین لو العقناهم العسل ما ازدادوا الا بغضا- ای ابن کوا! ما دوستانی داریم که اگر ایشان را قطعه قطعه کنیم جز بر دوستی و محبت آنان نسبت به ما نیفزاید و دشمنانی داریم که اگر عسل خالص در گلوی آن ها بریزیم جز بر دشمنی ایشان نسبت به ما نخواهد افزود.» (التحصین ابن طاووس، ص ۶۱۳)

شهادت قاسم بن الحسن (ع)

نوجوان ۱۳ ساله، کسی که وقتی میخواد بره میدان جنگ، زره به تنش نمی‌شد عاقبت کفن تنش کردن، حالا قاسم داره میره سمت میدان، همچین که وارد شد شروع کرد رجز خواندن، ان تتگرونی فانا ابن الحسن، نمیشناسید؟ بشناسید. من پسر حسنم. کدام حسن؟، «سبطُ النَّبِيِّ المصطفی المؤمن... من نوه ی علی ام، من نوه ی فاطمه ام، من پسر حسن بن علی ام، خیلی هارو به درک واصل کرد... یه وقت دیدن صدای اهل حرم بلند شد، قاسم رو دوره کردن، همین که افتاد

صدا زد: عموجان، عمو استخوان هام شکست، انقدر زیر دست و پا موند زیر سم های اسب ها... امام حسین با عجله اومد بالا سر قاسم، بچه رو بغل گرفت، قاسم وقتی که میخواست بره میدان سوار بر اسب شد پاهاش به رکاب نمیرسید، اما موقع برگشتن پاهاش رو زمین کشیده می شد، شیخ جعفر شوشتری میگه: دوتا علت داشت، یا آنقدر داغ سنگین بود امام حسین با قد خمیده برگشت سمت خیمه، یا آنقدر بدن زیر سم اسب ها...

تا نیزه ای غریب عنان مرا گرفت می رفت تا که فاش؛ پدر خوانمت عمو! گویند بو کشیدن گل؛ مرگ مؤمن است من سینه ام دکان محبت فروشی است دشمن که چشم دیدن ابروی من نداشت السلام علیکم یا اهل بیت النبوة	پهلوی من نشست و نشان مرا گرفت سُم فرس رسید و دهان مرا گرفت بوی خوش دهان تو جان مرا گرفت آهن فروش از چه دکان مرا گرفت سنگی رها نمود و کمان مرا گرفت
--	--



بسم الله الرحمن الرحيم
وصلی الله علی محمد وآله
شرح زیارت عاشورا (۶)

السلامُ عَلَیْکَ یا اَباعَبْدِاللهِ وَ عَلَی الْاَزْوَاجِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِئَاکِ

وقتش شده بر دست بگیرد جگرش را مردی که شکسته ست مصیبت کمرش را
پروانه به هم ریخته گهواره خود را تا باز کند از پر قنناق، پرش را

مروان بن حکم در جنگ جمل اسیر شد. امام حسن و امام حسین (ع)، نزد امیرالمؤمنین شفاعتش کردند و علی (ع) از بند اسارت آزادش نمود. به پدر گفتند: یا امیرالمؤمنین، مروان با تو بیعت می کند. علی (ع) در پاسخ دو فرزندش فرمود: «أَوْ لَمْ يُبَايِعْنِي بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ؟ لَا حَاجَةَ لِي فِي بَيْعَتِهِ، إِنَّهَا كَفُّ يَهُودِيَّةٍ لَوْ بَايَعَنِي بِكَفِّ لَعَدَرَ بِسَبِّهِ. أَمَّا إِنَّ لَهُ امْرَأَةً كَلْعَقَةَ الْكَلْبِ أَنْفَهُ وَ هُوَ أَبُو الْأَكْبُشِ الْأَرْبَعَةِ وَ سَتَلْقَى الْأُمَّةَ مِنْهُ وَ مِنْ وَلَدِهِ يَوْمًا أَحْمَرٌ..» مگر بعد از کشته شدن عثمان با من بیعت نکرد؟ مرا به بیعت او نیازی نیست. دست او دست یهودی را است. اگر دست بیعت به من دهد، غدر کند و در نهان بیعت خویش بشکند. بدانید که او در آینده به امارت خواهد رسید، ولی مدت امارتش به همان کوتاهی است که سگی با زبان بینی خود را بلیسد. او پدر چهار فرمانرواست.

زودا، که امت اسلامی از او و فرزندانش روزی خونین را بینند(روزگار مردم را سیاه خواهند کرد).» (خطبه ۷۳ نهج البلاغه)

موضوع تدبیر:

در این فرمایش مولای متقیان چه نکات درس‌آموزی مشاهده می‌شود؟ مقصود آن حضرت از این پیشگویی چه بوده است؟

پاسخ اجمالی:

مردم شناسی و آینده‌نگری از ضرورت‌های حفظ ایمان و باقی ماندن در جبهه حق است، امام پیشاپیش از آزمایش بزرگ الهی و از نقش کسانی خبر می‌دهد که انحرافات بسیار عظیمی را در جهان اسلام سبب می‌شوند؛ همانگونه که پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواب نگران‌کننده‌ای دید و برایش سخت و گران بود؛ خواب دید کسانی مانند میمون از منبر او بالا می‌روند و پایین می‌آیند و مردم را به عقب (یعنی دوران جاهلیت) برمی‌گردانند. حضرت از این مسئله بسیار غمگین شد آنچنان که بعد از آن، کمتر می‌خندید. در پی آن خواب عجیب، آیه‌ای نازل شد و نکات عجیب‌تر و مهم‌تری را بیان کرد: «وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا» به یاد آور زمانی را که به تو گفتیم پروردگارت احاطه کامل به مردم دارد و ما آن رویایی را که به تو نشان دادیم همچنین شجره‌ای که در قرآن لعن شده، جز به منظور آزمایش مردم قرار ندادیم. و ما آن‌ها را تخویف (و انذار) می‌کنیم اما هر چه می‌کنیم جز بیشتر شدن طغیانشان نتیجه نمی‌دهد؛ آن هم چه طغیان بزرگی! «(اسراء/ ۶۰)

پیامبر از جبرئیل پرسید: آیا ایشان در زمان من هستند (و چنین می‌کنند)؟ گفت: نه ولی آسیای اسلام از ابتدای هجرتت به گردش می‌آید و تا ده سال می‌چرخد؛ سپس سال سی و پنجم از هجرت تو، به گردش در می‌آید و تا پنج سال می‌گردد. آن گاه به ناچار آسیای ضلالت بر محور خود خواهد شد و پس از آن پادشاهی فراعنه است.

نرود تا به وقت مرگ از دست
گرچه با آدمی بزرگ شود
چو پرورده شد خواجه را بردرید

خوی بد بر طبیعتی که نشست
عاقبت گرگ زاده گرگ شود
یکی بچه گرگ می‌پرورید

پاسخ تفصیلی:

توضیح بیشتر این است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «... خدای عز و جل پیامبرش را آگاه فرمود که بنی امیه قدرت و حکومت این امت را به دست می گیرند ... تا وقتی که خدای بزرگ به نابودی حکومتشان حکم کند؛ و بنی امیه در این مدت عداوت و کینه ما اهل بیت را شعار خود می نمایند؛ خداوند از آن چه در مدت حکومت بنی امیه بر اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله) و دوستان و شیعیان ایشان می رسد به رسولش خبر داده، درباره بنی امیه وحی نازل فرمود: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ* جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ- آیا به کسانی که [شکر] نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت درآوردند ننگریستی؟» [در آن سرای هلاکت که] جهنم است [و] در آن وارد می شوند، و چه بد قرارگاهی است.» (ابراهیم/ ۲۸-۲۹)

شجره ملعونه در قرآن

«وَلَعَنَ اللَّهُ آلَ زَيْدٍ وَ آلَ مَرْوَانَ وَ لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً وَ لَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَ لَعَنَ اللَّهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ لَعَنَ اللَّهُ شِمْرًا (شَمِرًا) وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَ أَلْجَمَتْ وَ تَنَقَّبَتْ لِقِتَالِكَ- و خدا لعنت کند آل زیاد و آل مروان را و خدا لعنت کند بنی امیه را همگی و خدا لعنت کند فرزند مرجانه (ابن زیاد) را خدا لعنت کند عمر بن سعد را و خدا لعنت کند شمر را و خدا لعنت کند گروهی را که اسبها را برای جنگ با حضرتت زین و لگام کردند و برای جنگ با تو مهیا گشتند»

چون که آدم را نکرد از جان سجود

سر کشید از امر و فرمان ودود

مر ورا حق کرد لعنت زین سبب

تا که گشت او سرنگون از قهر رب

نسبت افراد به آل زیاد و آل مروان و ... از نظر قرآن یک نسبت ظاهری نیست بلکه معنوی و روحی است که گذشتگان و آیندگان را تا روز قیامت شامل می شود؛ خداوند به حضرت نوح وعده می دهد که اهل و خانواده او را از عذاب نجات خواهد داد و وقتی عذاب فرا می رسد فرزند او غرق می گردد. حضرت نوح به خداوند عرض می کند: «إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي- فرزند از اهل من است» و خداوند فرمود: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ -

خدا خطاب کرد که ای نوح، فرزندان تو هرگز با تو اهلیت ندارد، زیرا او را عمل بسیار ناشایسته است، پس تو از من تقاضای امری که هیچ از حال آن آگاه نیستی مکن، من تو را پند می‌دهم که از مردم جاهل مباش. «(هود/۴۶)

در آیه دیگر از زبان حضرت ابراهیم(ع) به عنوان یک اصل کلی می‌فرماید:

« فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي - هر کس مرا پیروی کند از من است » (ابراهیم/۳۶)

و باز به عنوان یک اصل کلی، حق تعالی می‌فرماید: « وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ - هر کس اهل کتاب را دوست بدارد و ولایت آنان را بپذیرد، به درستی که از آنان است. » (مائده/۵۱)

بنی امیه همه کسانی هستند که پیرو راه معاویه و یزید هستند و بر آن راضی بوده و بر تداوم آن راه اصرار دارند و هر کس محب اهل بیت و خدا و ایمان و عمل صالح بوده از بنی امیه نیست و از بنی هاشم است هرچند فرزندان بلافصل معاویه یا یزید باشد. (به همین ترتیب شیفتگان طاغوت و طرفداران آنها در هر عصر و زمانه‌ای) بنابر نقل شیخ طوسی زیارت عاشورا را خداوند به جبرئیل(ع) و او به رسول خدا(ص) و آن حضرت به امامان تعلیم داده و آنان به شیعیان خود یاد داده اند و خداوند وقتی قومی را به تمامی لعن می‌کند، با لعن خود خبر می‌دهد که از این قوم مؤمنی بر نخواهد خاست. بنابراین لعن یک قوم از جانب خدا و اولیای الهی دلالت دارد که آن قوم همگی - گذشتگان و آیندگان آنان - گمراه و ظالم اند و این لعن بدین جهت به همه آنان تعلق گرفته است. در عین حال اگر از آن قوم مؤمنی هم برخیزد با ایمان آوردن، نسبتش با آنان قطع می‌شود و دیگر از آن قوم حساب نمی‌شود تا بخواهد لعنت آن قوم شامل او هم بگردد.

هر که او بنهاد ناخوش بدعتی سوی او نفرین رود هر ساعتی

آل زیاد کیست؟ سرسلسله آل زیاد «زیاد بن ابیه» بود. زیاد در خلافت خلفا و علی ع امارت و سلطنت داشت. (مخالف خلفا و موافق علی ع بود) وی گرچه با حضرت علی (علیه‌السلام) بیعت نمود و از طرف ایشان به استانداری فارس در ایران منصوب شد؛ ولی پس از شهادت آن حضرت، به معاویه پیوست و برای امام حسن (علیه‌السلام) مشکلاتی را ایجاد کرد. زیاد بن ابیه، از سرداران و حکمرانان اموی بود؛ که در سرکوب شورش‌ها در مناطق اسلامی، به قساوت و بی‌رحمی شهرت داشته‌است.

در نسب زیاد بن ابیه نیز اختلاف است و مشخص نیست پدر او کیست. از این رو، وی را ابن ابیه (یعنی پسر پدرش) خوانده‌اند. گفته شده ابوسفیان، زیاد را حاصل زناى خود با زنى به نام سمیه، می‌دانست و بدین رو، معاویه، زیاد را برادر خویش می‌خواند. وی کوشید این حلقه مفقوده را مشخص کند و زیاد را از این ننگ دور سازد. اما اقبال و استقبال از سوی عموم آشنایان با تاریخ خانوادگی زیاد، صورت نگرفت و باز هم او را زیاد بن ابیه می‌نامیدند. زیاد و پسرش جنایات فراوانی را در مقابله با اهل بیت رسول الله (علیه السلام) و شیعیان بخصوص امام حسن ع و امام حسین ع مرتکب شدند. آل زیاد فرزندان "زیاد بن ابیه" یا "زیاد بن سمیه" یا "زیاد بن ابی سفیان" هستند.

ابن مرجانه کیست؟ ابن مرجانه همان عبیدالله بن زیاد است که در زمان حادثه عاشورا والی کوفه بود و شهادت امام حسین علیه السلام و یاران او به دستور وی انجام گرفت. ابن زیاد را «ابن مرجانه» می‌گویند؛ زیرا نام مادر او کنیزی زناکار و مجوسی به نام «مرجانه» بود. پس از عاشورا که اسرای اهل بیت علیهم السلام را در کوفه وارد دارالاماره کردند، حضرت زینب علیها السلام خطاب به ابن زیاد، او را «ابن مرجانه» خواند که این، اشاره به نسب ناپاک او بود و رسواگر حاکم مغرور کوفه. عبیدالله از سرداران مشهور اموی بود که در سال ۵۴ هجری از طرف معاویه به حکومت خراسان گمارده شد و در سال ۵۶ از آنجا عزل و به حکمرانی بصره منصوب گردید. پس از مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید و با حرکت مسلم بن عقیل به سمت کوفه، با حفظ سمت، والی کوفه نیز شد و اوضاع را تحت کنترل در آورد و مسلم بن عقیل را به شهادت رساند و پس از آن، فرمان قتل سید الشهداء علیه السلام و یاران او و اسارت اهل بیت علیهم السلام را به عمر بن سعد - که فرمانده سپاه کوفه در کربلا بود - داد. (سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۸۰) ابن زیاد پس از مرگ یزید، ادعای خلافت کرد و اهل بصره و کوفه را به بیعت فراخواند ولی کوفیان او و یارانش را از شهر بیرون کردند و در صدد انتقام گرفتن از خون شهدای کربلا برآمدند. وی که به شام گریخته بود، برای خاموش ساختن انقلاب توأبین به جنگ آن‌ها شتافت. او سرانجام در یکی از درگیری‌ها با سپاه مختار، در سال ۶۷ به هلاکت رسید. عبیدالله بن زیاد فرد شناخته شده‌ای بود که ظلم و ستم بی حد او نسبت به شیعیان علی بن ابی طالب او را مشهور ساخته بود ولی در این زیارت و در

خطابه های اهل بیت و اسرای کربلا، ابن زیاد به مردم بیشتر معرفی شده و با معرفی مادر وی، اوج خباثت، ناپاکی و رذالت او به شنوندگان منتقل شده است. مرجانه مادر عبیدالله بن زیاد از زنان بدکار مشهور و معروف بود و معرفی ابن زیاد در این زیارت و در خطابه های دیگر به ابن مرجانه یادآوری خباثت اصل و طینت و ریشه اوست.

در بین فرزندان زیاد شخصیت مثبتی نبوده و تمامی آنان به کارهای پدرشان و برادرشان عبیدالله بن زیاد راضی بوده اند. و تکرار دوباره آن با واو عطف تفسیری معمول است. (معارف و معاریف، ج ۴، ص ۱۵۳۰)

آل مروان کیست؟ سر سلسله آل مروان، مروان بن حکم است. او در سال یکم هجری در مکه به دنیا آمد و در سوم رمضان سال ۶۵ هجری در شام در ۶۳ یا ۶۴ سالگی مرد. همسر مروان - مادر خالد بن ولید - در بستر خواب، وی را خفه کرد و روانه دوزخ ساخت، زیرا وی وعده داده بود که پس از مروان، خالد خلیفه باشد لیکن مروان آن را نادیده گرفت و دیگری را بر آن سمت منصوب کرد. حضرت علی علیه السلام در مورد مروان فرمود: ... او عاشق امارت و قدرت است و دارای چهار فرزند خواهد بود که روزگار مردم را سیاه خواهند کرد. (نهج البلاغه، خطبه ۷۳)

پیش بینی امیر المؤمنین علی علیه السلام به حقیقت پیوست و هر چهار فرزند مروان افرادی پست و خونخوار و عیاش بودند و دودمان دیگر وی هم که بر مسند خلافت نشستند روزگار مردم را سیاه کردند. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۶۴۰)

در حدیث دیگری از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده است که ایشان خطاب به مروان فرمودند: ... خداوند بزرگ افراد دودمان شما را تا روز قیامت از زبان پیامبرش لعنت کرده است. (الاحتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۴)

پدر مروان فردی بود که به جاسوسی از احوال پیامبر صلی الله علیه و آله می پرداخت و پشت سر حضرت حرکت می کرد و ایشان را مسخره می نمود لذا پیامبر او را نفرین کرد و بدین جهت تا آخر عمر به اختلال فکری و سفاهت مبتلا بود. مادر مروان هم زنی به نام زرقاء بود که از زنان معروف بدکاره و دارای پرچم و علامت بود. (زنان دارای پرچم در جاهلیت زنانی بودند که در کوچه و بازار می ایستادند و مردان را به زنا دعوت و ترغیب می کردند و

خانه آنان دارای علامتی خاص برای این امر بود. (الکامل، ج ۴، ص ۱۹۳؛ تنمّه المنتهی، ص ۷۸)

مروان و پدرش به زبان رسول خدا مورد لعنت قرار گرفتند و به حکم و دستور رسول خدا از مدینه تبعید شدند و حق ورود به مدینه را نداشتند. با آن که عثمان برای رفع تبعید، چند بار نزد پیامبر اکرم از آنان شفاعت کرد، ولی مورد قبول حضرتش واقع نشد. در زمان خلافت ابوبکر نیز عثمان به شفاعت آنان پرداخت ولی ابوبکر گفت: من تبعیدی و رانده شده رسول خدا را به مدینه راه نمی‌دهم.

در زمان خلافت عمر باز هم عثمان برای بازگشت آنان به مدینه اقدام کرد ولی عمر هم گفت: من تبعیدی و رانده شده رسول خدا را به مدینه راه نمی‌دهم. تا اینکه عثمان خود به خلافت رسید و وسیله بازگشت مروان و پدرش حکم بن ابی العاص را به مدینه مهیا کرد. مروان از خاصان و دبیران عثمان شد و به دامادی عثمان نائل آمد. وقتی عثمان به قتل رسید، همراه طلحه و زبیر و عایشه رهسپار بصره گردید و در جنگ جمل، مغلوب و دستگیر شد. امیرالمؤمنین با شفاعت امام حسن علیه السلام او را عفو فرمود ولی بیعت او را نپذیرفت و فرمود: او را رها کنید. او در جنگ صفین در کنار معاویه جنگید. معاویه در سال ۴۲ هجری او را حاکم مدینه قرار داد. مروان در بسیاری از فتنه های مدینه و شام شرکت داشت و در سال ۶۴ پس از کناره گیری معاویه بن یزید از خلافت، ادعای خلافت کرد. مردم هم با او بیعت نمودند. چهار فرزند مروان که به فرمانروایی رسیدند عبارتند از: عبدالملک مروان که حاکم مطلق العنان امت اسلامی بود، عبدالعزیز که حاکم مصر شد، بشر بن مروان که حاکم عراق شد و محمد بن مروان که حاکم الجزیره شد که همگی خونخوار و ظالم بودند. او و فرزندان او عاملین اصلی شهادت امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام محمد باقر علیهم السلام بودند. (مروج الذهب، ج ۳، ص ۸۹)

تهاجم شجره ملعونه در عصر جدید:

امریکا و اسرائیل و همه طاغوت‌ها در عصر جدید ترجیح می دهند با روش تهاجم فرهنگی در کشورهای اسلامی عمل کنند که معمولاً به دو شیوه پیش می‌روند:

۱- ترویج افکار و اندیشه های غیراسلامی و حتی ضداسلامی، تبلیغ افکار التقاطی، تقدس زدایی و توهین به مقدسات، سست نمودن پایه های اعتقادی جوانان نسبت به برخی از اصول و آرمان ها.

۲ - تجددگرایی، علم زدگی و عقل گرایی افراطی، تلاش در راه تطهیر غرب و غرب گرایی، بی اعتبار نشان دادن علوم و معارف اسلامی به بهانه عدم تطابق با دانش های نوین بشری، طرح جدایی دین از سیاست، ترویج بی حجابی و بدحجابی و پوشش های مستهجن و خلاف شئون اسلامی، رواج مدهای غربی و بی بند و باری، تهیه و پخش فیلم های شدیداً ضد اخلاقی، نوارهای کاست مبتذل از خوانندگان فاسد و توزیع عکس های مبتذل در سطح گسترده، تولید و پخش مشروبات الکلی و مواد مخدر در سطح جامعه، چاپ و نشر کتب و مجلات ضد اخلاقی، جنایی، عشقی و رمان های مبتذل، تشکیل مجالس لهو و لعب و...، که مشتی از خروارها توطئه دشمن است.

ابزار تهاجم فرهنگی تنها محدود به موارد فوق نیست، بلکه تمام محصولات فرهنگی مکتوب، شفاهی، عمومی و تصویری نیز از ابزارهای دیگر این تهاجم هستند. در مقابل، ترویج فرهنگ عاشورایی و الگو گرفتن از قیام امام حسین (ع) و معرفی دانش و معرفت و تعهد و شخصیت پروریده های مکتب او، افرادی مانند امام خمینی (ره)، رهبر حکیم و فرزانه انقلاب و یاران آنها از قبیل شهید قاسم سلیمانی، بهترین راهکار برای مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن است

اگر جز به حق می رود جاده ات
بر آتش فشانند سجاده ات

گلوی علی اصغر

امام (ع) قناده علی اصغر را در دست گرفت و به سوی دشمن رفت؛ در مقابل لشکر یزید ایستاد و فرمود: «ای مردم! اگر به من رحم نمی کنید بر این طفل ترحم نمایید...»

اما گویی که بذر رحم بر دل سنگ آنان پاشیده نشده بود و تمامی رذالت دنیا در اعماق وجودشان ریشه دوانده بود؛ زیرا به جای آن که فرزند رسول خدا (ص) را به مشتی آب میهمان کنند، تیراندازی از بنی اسد (که گفته شده است «حرمة بن کاهل» بود) تیری در کمان نهاد و گلوی طفل را نشانه گرفت.

ناگاه دستان و سینه امام (ع) به خون رنگین شد... سر کوچک و گردن ظریف طفل شیرخواره از بدن جدا شده بود

آتش عشق تو در من شعله ور بود ای پدر
پیش تیر عشق تو، قلبم سپر بود ای پدر
شد گلویم روی دستت ذبح، می دانی چرا؟
پیش تیر عشق تو، قلبم سپر بود ای پدر
امام (ع) دستان خود را از خون علی اصغر پر کرد و به آسمان پاشید و گفت:
«هون علی ما نزل بی انه بعین الله»؛ «تحمل این مصیبت بر من آسان است
چرا که خدای آن را می بیند»... در همین حال، «حصین بن تمیم» تیر
دیگری افکند که بر لبان مبارک امام (ع) نشست و خون از دهان حضرت
جاری شد. امام روی به آسمان کرد و اینگونه نیایش نمود: «خدایا! سوی تو
شکایت می کنم از آنچه با من و برادران و فرزندان و خویشانم می کنند»...
آنگاه از سپاه دشمن دور شد؛ با شمشیرش قبر کوچکی کند؛ بدن علی اصغر را
به خون او آغشته نمود؛ بر او نماز گزارد و جنازه کوچک را دفن کرد... به
روایت منابع تاریخی، شهادت علی اصغر (ع) از سخت ترین و جانگدازترین
مصیبت ها در نزد ائمه بوده است. «عقبة بن بشیر اسدی» می گوید امام باقر
(ع) به من فرمود: «ما از شما بنی اسد خونی طلب داریم!» و سپس داستان
ذبح شدن علی اصغر را بر من خواند. همچنین آورده اند که پس از قیام
«مختار بن ابی عبیده ثقفی» هنگامی که خبر انتقام از قاتلان کربلا را به امام
سجاد (ع) رساندند آن حضرت سوال کرد: «بر سر حرمله چه آمد؟» این
نمونه ها، نشان دهنده آن است که این داغ چگونه بر دل اهل بیت (ع) مانده
است... و این داغ بر دل ما نیز هست و بر دل انسانیت نیز؛ تا زمانی که مهدی
آل محمد (عج) قیام کند و انتقام از ظالمان بستاند...

اصغر که به چهره ز عطش رنگ نداشت
یارای سخن با من دلتنگ نداشت
یا رب! تو گواه باش، شش ماهه من
شد کشته ظلم و با کسی جنگ نداشت
الا لعنه الله على القوم الظالمين و سيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون
السلام عليكم يا اهل بيت النبوة



بسم الله الرحمن الرحيم
وصلی الله علی محمد وآله
شرح زیارت عاشورا (۷)

اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَا عَبْدِاللهِ وَ عَلَی الْاَزْوَاجِ الَّتِی حَلَّتْ بِفَنَائِكَ
از زیر بال و پر سرت بیرون گرفتی
باران تیر آمد وضو در خون گرفتی
نور محمد بین صحرا منجلی شد
درجای به جای کربلا پر از علی شد

امام حسین (علیه السلام) در خطبه روز عاشورا فرمود: «... فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ فَأَخْرُجَ خَرَجَةً يُوَافِقُ ذَلِكَ خَرَجَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قِيَامَ قَائِمَنَا...» - پس به خدا سوگند! اگر ما را بکشند، یقیناً در پیشگاه پیامبرمان وارد می شویم و تا زمانی که خواست خدا باشد، در آن عالم می مانیم. سپس من اولین کسی خواهم بود که زمین برایش شکافته می شود و همزمان با قیام قائم ما و رجعت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و زندگی مجدد رسول الله (صلی الله علیه و آله) رجعت خواهم کرد پس امیر مؤمنان (علیه السلام) شمشیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به دست من داده، مرا به مشرق و مغرب زمین مأموریت می دهد. به هیچ دشمنی نمی رسم، جز آن که خورش را می ریزم و به هیچ بتی نمی رسم، جز آن که آن را می سوزانم.» (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹)

موضوع تدبر:

آیا ما که در کربلا نبوده ایم و عمری خطاب به مولایمان «یا لیتنا کنا معکم...» گفته و بر غربت و تنهایی و مظلومیت او گریسته ایم، از کجا بدانیم از صمیم قلب آرزومند بودن در رکاب امام زمانمان، منتقم حقیقی، قائم آل محمد (عج) برای خونخواهی مولای شهیدمان، هستیم؟

پاسخ اجمالی:

خون گرم و سرخ، همان گونه که در بدن جریان دارد، اصل و حقیقت آن هم در روح و روان انسان در جریان است که می توان گفت همان هویت و شخصیت هر فرد محسوب می گردد، همان گونه که خون در بدن از تغذیه و خوراک تامین می شود، شخصیت و هویت انسان هم از تغذیه معنوی تامین می گردد، جا دارد که از خود بپرسیم چه خونی در رگها و روح و روان ما در جریان است؟ خونخواهی امام حسین (علیه السلام) به معنای حقیقی خود، طلب کردن شخصیت و هویت امام شهیدان و زنده شدن به حیات آن سرور بلکه داشتن خونی در بدن مانند خون پاک و مطهر آن عزیز است. بدیهی است که کسی امام حسین (علیه السلام) نمی شود ولی پیوند خوردن با ارواح پاک شهیدان، و پیمودن راه آنها همان دمیدن روح حسینی در کالبد مرده ای است که پیوسته می خواند:

« **بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي لَقَدْ عَظُمَ مُصَابِي بِكَ فَاسْئَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَ أَكْرَمَنِي بِكَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ** - پدر و مادرم به فدایت که تحمل مصیبت بر من به واسطه ظلمی که بر شما رفت سخت دشوار است پس از خدایی که مقام تو را بلند و گرامی داشت و مرا هم به واسطه دوستی تو عزت بخشید از او درخواست می کنم که روزی من گرداند تا در رکاب امام منصور از اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله) باشم »

این جملات نشان می دهد که یکی از آرزوهای بلند معصومان (علیهم السلام) و شیعیان آنها این است که در جریان قیام امام زمان (عج) و خونخواهی آن حضرت از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) حضور یافته، در این امر عظیم، سهم و شرکته فعال و مطلوب داشته باشند.

هر چه دارم از تو دارم غیر تو ناید به کارم

پاسخ تفصیلی:

توضیح بیشتر این که: وقتی انسان نسبت به محبوب احساس تقرب و منزلت کرد، خواسته های او را خواسته های خود می داند. مسئله خونخواهی شهدای کربلا و دیگر مظلومان در فرهنگ اسلام و احادیث عصر ظهور پیوسته باید مطرح شود تا روح شهادت طلبی و انتظار در جان ها دمیده شود و دنیا و آخرت اهل ایمان اصلاح گردد و ستمگران سفاک بدانند که مجازات خواهند شد. به این جهت، از القاب حضرت حجت (عج) « **سَيِّفُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَنْبُو - شمشیر خداست که کند نمی شود** » و « **منتقم آل محمد (صلی الله علیه و آله)** » است.

بیش از همه، خود امام حسین (علیه السلام) به شیعیان گوشزد و تلقین نموده است و در خطبه روز عاشورا فرموده است: « **اللَّهُمَّ... سَلِّطْ عَلَيْهِمْ غُلَامَ ثَقِيفٍ يُسْقِيهِمْ كَأْسًا مُصْبِرَةً فَلَا يَدْعُ فِيهِمْ قَتْلَةً بِقَتْلَةٍ وَ ضَرْبَةً يَنْتَقِمُ لِي وَ لِأَوْلِيَائِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي وَ أَشْيَاعِي مِنْهُمْ فَإِنَّهُمْ غَرُّونَا وَ كَذَّبُونَا وَ خَذَلُونَا - خدایا! جوان ثقیف (مختار) را بر آنها مسلط کن تا جام زهر ذلت و حقارت را بر کامشان فرو ریزد، و کسی را در میانشان سالم نگذارد تا آنجا که در برابر هر قتلی که انجام داده اند، به قتلی و در برابر هر ضربه ای که زده اند، به ضربه ای گرفتار شوند و انتقام خون من و دوستان و اهل بیتم را از این ها بگیرد؛ چرا** »

که اینها به ما نیرنگ زدند و ما را تکذیب کرده، بی یاور گذاردند» (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹)

آبرومندی در دو دنیا

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ - خدایا! به وسیله حسین (علیه السلام) مرا نزد خودت در دنیا و آخرت آبرومند گردان!»

تعبیر « وَجِيهًا » در قرآن برای دو پیامبر آمده است یکی برای حضرت عیسی (علیه السلام) : «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ». (آل عمران / ۴۵) و یکی دیگر برای حضرت موسی (علیه السلام) : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا». (احزاب / ۶۹)

سید جزایری نقل کرده که مردی از مستمندان شیعه به حضور امام صادق علیه السلام آمده و از فقر و تنگدستی خود شکایت کرد. حضرت فرمود: «أَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَ تَدْعَى الْفَقْرَ؟! شِيعَتُنَا كُلُّهُمْ أَغْنِيَاءُ - تو از شیعیان مایی و با این حال ادعای فقر و تنگدستی می کنی؟ شیعیان ما همه اغنیاء هستند. سپس فرمود: يَا فُلَانُ إِنَّ لَكَ تِجَارَةً قَدْ أَغْنَتْكَ - ای فلانی برای تو تجارتی است که تو را بی نیاز گردانیده است. عرض کرد. آن تجارت چیست؟ حضرت فرمود: اگر ثروتمندی به تو بگوید: من دنیا را پر از نقره به تو می دهم که از ولایت اهل بیت علیهم السلام بیرون آیی و داخل ولایت غیر آنان شوی آیا چنین کاری خواهی کرد؟ عرض کرد. نه یابن رسول الله اگر چه دنیا را پر از طلا کنند و به من بدهند. امام فرمود: اَذَنْ لَسْتُ فَقِيرًا وَ إِنَّمَا الْفَقِيرُ مَنْ لَيْسَ لَهُ مَا لَكَ - بنابراین تو فقیر نیستی. فقیر کسی است که آنچه تو داری نداشته باشد. آنگاه مالی را به او دادند». (انوار نعمانیه ، ص ۳۴۹)

امام جواد علیه السلام می فرماید: «مَنْ اسْتَغْنَى بِاللَّهِ افْتَقَرَ النَّاسَ إِلَيْهِ وَ مَنْ اتَّقَى اللَّهَ أَحَبَهُ النَّاسُ - فردی که تنها تکیه گاهش پروردگار باشد، به غنای واقعی می رسد و دیگران به او نیاز پیدا می کنند، و هر آن کس که تقوی و رستگاری را پیشه خود، سازد، مردم او را از ته دل دوست می دارند» (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۷۹)

مردی از مؤمنین به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد، حضرت فرمود: چگونه می یابی قلبت را نسبت به مؤمنین؟ عرض کرد: من

آنها را مثل خودم می دانم، آنچه آنها را ناراحت می کند مرا نیز ناراحت می نماید و آنچه آنها را خوشحال می کند، مرا نیز خوشحال می نماید. پیامبر اکرم علیه السلام فرمود: تو ولی خدا هستی؛ احدی از مخلوقات خداوند سودی مانند تو ندارد، مگر کسی که مانند تو باشد. موقعیت تو برتر است از کسانی که سرمایه هایی مانند مال، فرزند و عیال دارند، بشارت باد بر تو که تو از ثروتمندان مردم هستی. (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۸۳)

باید باور داشته باشیم و معتقد باشیم که وجود نازنین ائمه علیهم السلام بزرگترین دارایی هستند و خدا را شاکر باشیم. اهل بیت علیهم السلام خاستگاه فقر و غنا را نه در مال و ثروت، بلکه در قلب انسان می دانند؛ چنانکه رسول خدا(ص) فرمودند: «الْغِنَى فِي الْقَلْبِ، وَ الْفَقْرُ فِي الْقَلْبِ- غنا، در قلب است، و فقر [نیز] در قلب می باشد» (میزان الحکمه/ ج ۸/ ص ۵۲۱)

اهل بیت علیهم السلام به ما آموخته اند که در دعاهای خود از خدا این چنین بخواهیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي- خداوند! غنا و بی نیازی مرا در جانم قرار بده. «(دعای عرفه حضرت سیدالشهدا(ع))

دولت فقر خدایا به من ارزانی دار
و اعظ شحنة شناس این عظمت گو مفروش
کین کرامت سبب حشمت و تمکین منست
زانکه منزلگه سلطان دل مسکین منست
به تعبیری، «دعای عرفه، کربلای نظری و کربلا، دعای عرفه عملی»
حضرت سیدالشهدا (ع) است. امام حسین (ع)، هر چه در دعای عرفه فرمودند، در کربلا عمل کردند و در کربلا هر چه کردند، در دعای عرفه حرفش را زده بودند. «لَا مَعْرِفَةَ إِلَّا بِعَمَلٍ» (تحف العقول/ ص ۲۹۴)

در آبرومندی دوستداران و عزاداران حسینی در قیامت همین بس که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به دخترش فاطمه (علیها السلام) فرمود: «يَا فَاطِمَةُ كُلُّ عَيْنٍ بَاكِیَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَيْنُ بَكْتٍ عَلَى مُصَابِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهَا ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ بِه نَعِيمِ الْجَنَّةِ - ای فاطمه (جان)! تمام چشم ها در روز قیامت گریان اند، مگر چشمی که در مصائب حسین (علیه السلام) گریسته، که او خندان است و به نعمت های بهشتی مژده داده می شود» (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۲)

مرحوم علامه امینی (ره) از «حموینی»، از «ابو هریره» نقل می کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «وقتی خداوند آدم ابو البشر (علیه السلام) را خلق کرد و از روح خود در او دمید، حضرت به طرف راست عرش متوجه شد، ناگهان دید پنج شبخ نور آنجا است که سجده و رکوع می کنند. به خدا عرض کرد: آیا قبل از من کسی را از خاک آفریده ای؟ خداوند فرمود: نه

ای آدم! عرض کرد: پس این پنج شب کیان اند که در هیئت و صورت من هستند؟ فرمود: آن ها از فرزندان تو می باشند که اگر نبودند، تو را خلق نمی کردم. نام آن پنج نفر از نام های من مشتق گردیده است. اگر آنان نبودند، بهشت و جهنم، عرش و کرسی، آسمان و زمین، فرشتگان و انس و جن را نمی آفریدم. من محمود و این محمد و من عالی ام و این علی و من فاطم و این فاطمه و من احسانم و این حسن و من محسنم و این حسین. به عزتم سوگند! هر کس ذره ای از بغض و کینه آنان را در دل داشته باشد، او را بی دریغ وارد جهنم خواهم ساخت: «فَإِذَا كَانَ لَكَ إِلَى حَاجَةٍ فَبِهَوْلَاءِ تَوَسَّلْ ... - پس اگر حاجتی از من داری، به آن ها متوسل شو! ...» (الغدیر، ج ۲، ص ۳۰۰)

روزی پیغمبر (ص) از راهی می گذشت دید طفلی با حسین نشسته اظهار محبت و ملاطفت به او می کند پیغمبر (ص) آن طفل را گرفته اظهار مهربانی به او نمودند از آن حضرت علت را سؤال کردند فرمودند: «انی احبه لانه يحب ولدی الحسین لانی راءیت انه یرفع التراب من تحت اقدامه و یضعه علی وجهه و اخبرنی جبرئیل انه یكون من انصار فی واقعة کربلا - من او را دوست می دارم به جهت آنکه او پسر حسین را دوست می دارد زیرا که دیدم خاک از زیر قدم های حسین بر می داشت و بر چشمان خود می مالید و جبرئیل به من خبر داد که این طفل در واقعه کربلا از یاران حسین خواهد بود.» (وسائل المحبین، شیخ جعفر، ص ۹۷)

شهادت علی اکبر(ع)

داغ بی سر شدنت جای خود، اما بینم
این همه نیزه میان بدنت گم شده است
با که گویم محنت را جگرم سوخت علی
فاستأذن أباه علیه السلام .. اذن که گرفت اصلاً معطلش نکرد ، بلافاصله
فرمود برو .. راه افتاد به سمت میدان، علی اکبر چی میگه؟! « يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ » بابا، تشنگی هام رو نبین « سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ » ، ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ نَظَرَ آيسٍ مِنْهُ... با ناامیدی بهش نگاه کرد .. دیگه نتونست ادامه بده
سرش رو پایین انداخت و اَرْخَى عَيْنَهُ وَ بَكَى ... راوی میگه نگاه کردم از دو چشم سیدالشهدا اشک جاری شد .. محاسنش به دست گرفت ثم قال: "اللَّهُمَّ كُنْ أَنْتَ الشَّهِيدَ عَلَيْهِمْ، فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهُ النَّاسَ خَلْقاً وَخُلُقاً وَمَنْظِقاً بِرَسُولِكَ"
.. خدایا دارم شبیه ترین مردم به پیغمبر رو به سمت میدان می فرستم .. وقتی برای جدم دلم تنگ می شد به او نگاه می کردم .. هنوز علی اکبر به میدان

نرسیده بود که سیدالشهداء رو کرد به عمر سعد فرمود خدا رَحمت رو قطع کنه . لا لشيء كان مني سابقا ... من قبل از این گناهی نکردم ، .. غیر فخری بضعاء الفرقدين .. جز اینکه مادرم فاطمه زهرا و پدرم درهم کوبنده کفر در بدر و حنین .. فاطمه الزهراء اُمی و اُبی .. قاصم الکفر ببدر و حنین .. از بابام می خواهید انتقام بگیرید؟ .. اگر قاسم بن الحسن یَاِ امام حسن رو زنده کرد علی اکبر یَاِ امیرالمؤمنین ، یَاِ پیغمبر زنده کرد .. أَنَا عَلِيّ بن الحسين بن علي .. نحن وبيت الله أولى بالنبي .. من علی بن حسین بن علی ام ماییم که اولی به پیغمبریم .. والله لا يحكم فينا ابن الدعي .. حرام زاده حق حکومت نداره .. فلم يزل يقاتل .. آنقدر جنگید تا دست جمعی دورش کردند .. ولی باز هم می جنگید ... فلم يزل يقاتل تا صدای ضجه اهل کوفه بلند شد حتی ضج اهل الکوفة تا چند صد نفر شروع به سنگباران کردند ... سپر رو بالا آورد سر مبارک رو پشت سپر مخفی کرد ، دیدش محدود شد. از جلو که سنگ می زدن ، یه کسی از پهلوی .. حسین جان بمیرم برات .. یه لحظه دیدند اسب با سوار رفت تو دل دشمن .. دورش کردند .. تا کار به جایی رسید که صداش بلند شد .. عليك السلام هذا جدی رسول الله یقرئک السلام ... آقا خودش رسوند بالاسر علی اکبر سلام الله علیه . چند نفر رو دور کرد اومدن عقب نشستن دلشون می خواست ببینن چه جور آب میشه حضرت .. ایستاد بالاسر علی اکبر، داره جلو چشم بابا دست و پا میزنه جان میده نشست ثم وضع خده علی خده ...

ای تجلی صفات همه برترها
قد من خم شده تا خوش قد و بالا شده ای

چقدر سخت بود رفتن پیغمبرها
چون که مهر پدران نیست کم از مادرها

السلام عليك يا اهل بيت النبوة



بسم الله الرحمن الرحيم
وصلی الله علی محمد وآله
شرح زیارت عاشورا (۸)

السلامُ عَلَیْکَ یا اَباعَبْدِاللهِ وَ عَلَی الارواحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفنائِکَ

از کار عشق این گره بسته و نشد باب الحوائج همه حاجت روا نشد
بستند راههای حرم را به روی او می خواست تا حرم ببرد آب را نشد

از لسان مبارک امام هادی (علیه السلام) درباره جایگاه ائمه معصومین (علیهم السلام) اینگونه می خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شَفْعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَيِّمَةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شَفْعَائِي... مَنْ أَتَاكُمْ نَجَى ، وَ مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ... مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالِيَ اللَّهَ، وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادِيَ اللَّهَ،... بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ وَ بِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ... مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَاءَ بِكُمْ...-اگر شفیعیانی اقرب از محمد(ص) و اهل بیت(ع) او بود آنها را انتخاب می کردم . هر کس نزد شما آمد، نجات خواهد یافت و کسی که از شما فاصله گرفت هلاک می شود... هر کس شما را دوست بدارد خدا را دوست داشته و هر کس با شما دشمنی کند با خدا دشمنی کرده است... به شما خداوند آغاز می کند و به شما پایان می دهد و به وسیله شما باران می فرستد و به وسیله شما آسمان را نگه می دارد... هر که خدا را خواهد باید از طریق شما آغاز کند و به خدا تقرب جوید...» (زیارت جامعه)

موضوع تدبر:

حکمت اعطای نقش شفاعت به پیامبر (ص) و اهل بیت طاهرینش (علیهم السلام) چه بوده است ؟ یعنی بدون واسطه و شفاعت چه اشکالی پیش می آید؟

پاسخ اجمالی:

عاصم بن حمید، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: با آن حضرت در باب آنچه ستیان از دیدن خدا روایت می کنند، مذاکره نمودیم. حضرت فرمود که: « أَلَشَّمْسُ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءاً مِنْ نُورِ الْكُرْسِيِّ وَ الْكُرْسِيُّ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءاً مِنْ نُورِ الْعَرْشِ وَ الْعَرْشُ ... - نور آفتاب يك جزو است از هفتاد جزو از نور کرسی، که روشنی کرسی هفتاد برابر آفتاب است، و نور کرسی، يك جزو از هفتاد جزو نور عرش است، و نور عرش يك جزو از هفتاد جزو نور حجاب است، و نور حجاب، جزوی است از هفتاد جزو از نور ستر» (و حجاب و ستر، هر دو به معنی پرده است و مراد به آنها، معنی ظاهری آنها نیست، بلکه مقصود دو مقام، از مقامات تجلیات نور عظمت پروردگار است). بعد از آن حضرت فرمود: «پس اگر از این گروه در

باب دیدن خداوند ، راست می‌گویند ، چشم‌های خویش را از نور آفتاب پر کنند، در حالی که ابری میان آنها و خورشید حایل نشده باشد» (الکافی جلد ۱ ش ۲۶۲)

در اینکه حکمت اعطای این نقش به بزرگان و اولیای دین چیست؟ باید گفته شود، در جایگاه معنوی آنان مانند واسطه‌هایی هستند که نور خورشید را تنزل می‌دهند ؛ چنانچه نور خورشید بدون تنزل و بدون واسطه به زمین می‌رسید جنبه ای بر روی آن باقی نمی‌ماند بلکه زمین و آنچه در آن است همه می‌سوختند؛ توضیح اینکه همه موجودات عالم هستی، آیات و نشانه‌های حضرت حق‌اند. هر موجودی به اندازه وسعت وجودی‌اش، نشانگر اسما و صفات خداوند سبحان است. عالی‌ترین و تابناک‌ترین جلوه و ظهور حضرت حق، در آینه وجود انسان کامل (پیشوایان معصوم) محقق می‌گردد. انسان کامل آینه تمام نمای اسما و صفات حضرت حق و جلوه و مظهر جلال و جمال پروردگار است. توسل به انسان کامل، در حقیقت توجه به جلال و جمال خدا و توسل به چشمه فیض او است.

حکمت دیگر (در کنار حکمت های فراوان دیگر) اینکه خداوند خواسته اولیای خود را که از جنس خود ما هستند به عنوان انسان‌هایی کامل، کانون توجه و اقبال مردم قرار دهد. توجه به آنان و برقراری ارتباط عاطفی و معنوی با آنان، و تأکید بر حقانیت و اسوه بودن آنان موجب می‌شود مردم با مراجعه و الگوگیری از آنها به طریق هدایت و سعادت، دست یابند.

برآب دو دیده یتیمانم بخش
این بار بسلطان خراسانم بخش

یارب بکریمی کریمانم بخش
صد بار بلطف و کرمت بخشیدی

پاسخ تفصیلی:

خداوند اموری را به عنوان اسباب و وسایل در جهت تقرب و نزدیکی به درگاه خویش قرار داده و ما را به توسل به آن امور، فرمان داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ-ای مؤمنان! پروای الهی داشته باشید و به سوی او وسیله تحصیل کنید» (مائده/ ۳۵)

روایات نیز در این زمینه بسیار است؛ سلمان فارسی می‌گوید: از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: خداوند می‌فرماید ای بندگان من آیا چنین است که کسی حاجات بزرگی از شما می‌خواهد و شما حوائج او را بر نمی‌آورید مگر اینکه کسی را نزد شما شفیع قرار دهد که محبوبترین مردم به نزد شماست، آنگاه حاجت او را به احترام آن شفیع بر می‌آورید حال آگاه باشید و بدانید که

گرامی‌ترین خلق و افضل آنان نزد من محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است و برادر وی علی و امامان پس از وی همانان که وسیله‌های مردم به سوی من هستند، اینک بدانید که هر کس حاجتی دارد و نفعی را طالب است یا آنکه دچار حادثه‌ای بس صعب و زیانبار گشته و رفع آنرا خواهان است، باید مرا به محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و آل طاهرینش بخواند تا به نیکوترین وجه آن را برآورم.» (بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۲)

همچنین در روایت نبوی - مستند نزد شیعه و اهل سنت - آمده است: «كُلُّ دُعَاءٍ مَحْجُوبٌ عَنِ السَّمَاءِ حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ آلِ مُحَمَّدٍ - هر دعایی محجوب است تا اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستاده شود» (کنز العمال، ج ۲۱۵۳؛ المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۲۲۰)

بنابراین صلوات و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت و توجه به آنان، یکی از مهم‌ترین وسایل تقرب به خدا و بهره‌گیری از فیوضات الهی است. امام موسی کاظم (علیه‌السلام) می‌فرماید: هر گاه حاجتی به درگاه خداوند داشتی، چنین بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ...»؛ یعنی، خدایا! به حق محمد و علی تو را می‌خوانم، به درستی که نزد تو شأن و منزلت والایی دارند. پس به حق این منزلت و رتبه از تو می‌خواهم بر محمد و آل محمد درود فرستی و حاجت مرا بر آورده سازی. (وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۴۲)

انس بن مالک می‌گوید: روزی که فاطمه بنت اسد فوت کرد، پیامبر دستور داد قبری را حفر کنند. آن گاه خود حضرت وارد قبر شد و در آن خوابید و چنین دعا کرد: «اللهم اغفر لامی فاطمه بنت اسد، و وسّع علیها مدخلها، بحق نبیک و الانبیاء الذین من قبلی - خدایا! مادرم فاطمه بنت اسد را بیامرز و جایگاه او را وسعت بخش، به حق پیامبرت و پیامبران قبل از من» (کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۴۸، ح ۳۴۴۲۵)

امام حسین (علیه‌السلام) در دعای معروف عرفه؛ چنین با خداوند مناجات می‌کند: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ الَّتِي شَرَفَتْهَا وَ عَظَّمَتْهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ رَسُولِكَ...» بار خدایا! ما در این شامگاه که به آن شرف و عظمت بخشیده‌ای، به وسیله محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) پیامبرت و رسول و برگزیده‌ات، رو به درگاه تو می‌آوریم.» (سیدبن طاووس، علی بن موسی، اقبال، ج ۲، ص ۸۵)

یا رب محمد و علی و زهرا
یا رب بحسین و حسن و آل عبا
بی منت خلق یا علی اعلی

با این مقدمه روشن است که چرا ما در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «یا ابا عبد الله انی اتقربُ إلى الله و إلى رسوله و إلى امیر المؤمنین و إلى فاطمة و إلى

الْحَسَنَ وَ إِلَيْكَ بِمُؤَالَاتِكَ وَ بِالْبِرَاءَةِ (مِمَّنْ قَاتَلَكَ وَ نَصَبَ لَكَ الْحَرْبَ وَ

بِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ أَسَّسَ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ عَلَيْكُمْ) - یا ابا عبدالله من تقرب می

جویم به درگاه خدا و پیشگاه رسولش و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و به حضرت تو به واسطه محبت و دوستی تو و بیزاری می جویم به سوی خدا و به سوی رسولش و بیزاری از کسانی که اساس و پایه ظلم و بیداد را بر شما بنا نهادند.

همانگونه که در تبیین شفاعت گذشت، شفاعت از سوی خداوند آغاز می شود. شفاعت، فیض مغفرت الهی است که مانند تمام فیوضات از جانب خدا اعطا می شود و شفیعیان اسباب و واسطه و مجاری این فیض هستند. فیاض و اعطا کننده این رحمت، خداوند است. به همین جهت در آیات و روایات، شرط اصلی و اساسی شفاعت، این است که مورد رضایت و پسند خداوند باشد. شفیعیان کسانی هستند که خداوند آنان را برای این امر پسندیده و به آنان اجازه شفاعت داده است؛ «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا - در آن روز شفاعت سودی ندارد؛ مگر کسی که خدای رحمان به او اجازه دهد و سخن او را بپسندد» (طه / ۱۰۹)

طلب شفاعت از غیر معصوم

درباره طلب شفاعت از غیر معصوم از فرزندان و نوادگان آنها هم روایات فراوانی وارد شده از جمله درباره توسل و عرض نیاز به مقام حضرت ابوالفضل امام جعفر صادق (ص) در هر گرفتاری توسل به صاحب لوای سید الشهداء (ع) حضرت عباس (ع) را با این ذکر توصیه کرده اند: «یا کاشف الكرب عن وجه الحسین (ع) اکشف کربی بحق اخیک الحسین» که باید به عدد اسم شریف آن جناب یعنی ۱۳۳ بار خوانده شود.

سوگند به عاشورا عباس نمی میرد غیرت شد از او احیا عباس نمی میرد
تا دور جهان باقیست ما تشنه و او ساقیست دارد لقب سقا عباس نمی میرد

همچنین در کتاب «مسجد جمکران میعادگاه دیدار» مطلبی به نقل از آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) نقل شده است که فرموده اند: یکی از علمای نجف اشرف که مدتی به قم آمده بود، برای من چنین نقل کرد که: من مشکلی داشتم به مسجد جمکران رفتم و درد دل خود را به محضر حضرت بقیه الله حجه ابن الحسن العسکری امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) عرضه داشتم و از وی خواستم که نزد خدا شفاعت کند تا مشکلم حل شود. برای این منظور، مکرر به

مسجد جمکران رفتم ولی نتیجه ای ندیدم. روزی هنگام نماز دلم شکست و عرض کردم: مولا جان! آیا جایز است که در محضر شما و منزل شما باشم و به دیگری متوسّل شوم؟ شما امام زمان من می باشید آیا زشت نیست با وجود امام حتی به علمدار کربلا قمر بنی هاشم (علیه السلام) متوسّل شوم و او را نزد خدا شفیع قرار دهم؟! از شدت تأثر بین خواب و بیداری قرار گرفته بودم. ناگهان با چهره نورانی قطب عالم امکان حضرت حجه ابن الحسن العسکری (عجل الله تعالی فرجه) مواجه شدم. بدون تأمل به حضرتش سلام عرض کردم، حضرت (عج) با محبت و بزرگواری جوابم را دادند و فرمودند: «نه تنها زشت نیست و نه تنها ناراحت نمی شوم که به علمدار کربلا متوسّل شوی، بلکه شما را راهنمایی هم می کنم که به حضرتش چه بگویید. چون خواستی از حضرت ابوالفضل (علیه السلام) حاجت بخواهی، این چنین بگو: «یا ابالغوث ادرکنی- ای آقا پناهم بده» (مسجد جمکران میعادگاه دیدار)

روز نهم محرم روز ذکر شهادت قمر بنی هاشم (علیه السلام) است، آن والا مقام که امیرالمؤمنین (علیه السلام) «ذخرالحسین» اش نامید برای کربلای اباعبدالله (علیه السلام)؛ همان کسی که حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه) در مورد ایشان فرمود: چون خواستی از حضرتش حاجت بخواهی، این چنین بگو: یا ابالغوث ادرکنی... به یاد هنگامی که دست راستش قطع شد:

و الله ان قطعتم یمینی
انی احامی ابدأ عن دینی
و عن امام صادق الیقین
نجل النبی الطاهر الامین

«من پیوسته از دین خود و از امامی که به راستی به یقین رسیده و فرزند پیامبر (صلی الله علیه واله) پاک و امین است حمایت می کنم.»

وقتی به ضربتی دیگر دست چپ قطع شد و عباس (علیه السلام) می خواند:

یا نفس لا تخشی من الکفار
و ابشری برحمة الجبار
مع النبی السید المختار
قد قطعوا ببغیهم یساری
فأصلبهم یا ربّ حرّ النار

«ای نفس از کافران مهراس و به رحمت ایزد بزرگ و همنشینی با پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) بشارت باد اینان به ستم دست چپم را بریدند پروردگارا ایشان را به آتش سوزان دوزخ در افکن.»

به یاد وقتی که عمودی آهنین بر سر مبارکش فرود آمد و روح با عظمتش را به پرواز در آورد.» امام به بالین برادر حاضر شد و پس از شهادت او، شکسته و اندوهگین فرمود "الان انکسر ظهري و قلت حیلتی"...

آب شرمنده ایثار علمدار تو شد
بود لب تشنه لبهای تو صد رود فرات
که چرا تشنه از او این همه بی باک گذشت
رود بی تاب کنار تو عطشناک گذشت
دشت دریا شد و آب از سر افلاک گذشت
سخن از قصه عشق تو زلولاک گذشت

السلام علیکم یا اهل بیت النبوة



بسم الله الرحمن الرحيم
وصلی الله علی محمد وآله
شرح زیارت عاشورا (۹)

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَی الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ
چشم گریان به عزای تو به هر کس ندهند
اهرمن را شرف داشتن خاتم نیست

امام صادق (علیه السلام) در گفتگویی با یکی از اصحابشان به نام اسحاق بن عمار، مصیبت واقعی را غیر از آن چیزی که ما در ظاهر مصیبت می دانیم معرفی کرده از همه ما خواسته است تا زاویه نگاهمان را به مشکلات عوض کنیم: « يَا إِسْحَاقُ لَا تَعْدَنَّ مُصِيبَةً أُعْطِيتَ عَلَيْهَا الصَّبْرَ وَ اسْتَوْجِبْتَ عَلَيْهَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الثَّوَابَ إِنَّمَا الْمُصِيبَةُ الَّتِي يُحْرَمُ صَاحِبُهَا أَجْرَهَا وَ ثَوَابُهَا إِذَا لَمْ يَصْبِرْ عِنْدَ نُزُولِهَا- ای اسحاق! مبادا آن مصیبتی را که هم صبرش به تو داده شده و هم ثوابش بر تو واجب گشته، مصیبت بشماری. همانا مصیبت واقعی آن است که صاحبش به جهت بی صبری در وقت نزول آن، از اجر و پاداش ناکام و بی بهره ماند. » (کافی، ج ۳، ص ۲۲۵)

موضوع تدبر:

با عنایت به فرمایش صادق آل محمد(ص) آیا اشک و اندوه در مصیبت باعث محرومیت از اجر و ثواب می‌گردد؟ چگونه می‌توان هنگام مصیبت به رضای خدا عمل کرد و به پاداش صابران رسید؟

پاسخ اجمالی:

در قرآن درباره صابران می‌خوانیم: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْتَخِرُونَ» و بشارت ده به استقامت‌کنندگان! * آنها که هرگاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم. * اینها همان‌ها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده است؛ و آنها هدایت‌یافتگان هستند» (البقره/ ۱۵۷-۱۵۵)

باید دانست که این امر منافاتی با صبر و اطاعت خداوند هنگام نزول اسباب حزن و مصائب ندارد و غیر از جزع و فزع و بی‌تابی است که از رذائل اخلاقی شمرده می‌شود: کلینی از منصور صیقل نقل می‌کند که از اندوه شدیدی که بر اثر مرگ فرزندم به من دست داد و می‌ترسیدم در اثر آن، عظم را از دست بدهم، به امام صادق(ع) شکایت کردم که در جواب فرمود: «إِذَا أَصَابَكَ مِنْ هَذَا شَيْءٌ فَأَفِضْ مِنْ دُمُوعِكَ فَإِنَّهُ يَسْكُنُ عَنكَ» هرگاه چنین حالتی به تو دست داد، اشک بریز؛ زیرا این کار تو را آرام می‌کند» (الکافی: ج ۳ ص ۲۵۰ ح ۳)

همچنان‌که پیامبر اکرم(ص) در مرگ نزدیکان خود گریه می‌کرد. خصوصاً اینکه در فوت فرزندش، ابراهیم، گریست، چنان‌که نقل شده است: «لَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِيمُ بَكَى النَّبِيُّ(ص) حَتَّى جَرَتْ دُمُوعُهُ عَلَى لِحْيَتِهِ فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَنْهَى عَنِ الْبُكَاءِ وَ أَنْتَ تَبْكِي فَقَالَ لَيْسَ هَذَا بُكَاءً إِنَّمَا هَذَا رَحْمَةٌ وَ مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ» زمانی که ابراهیم (پسر دو ساله حضرت که از ماریه قبطیه بود) از دنیا رفت، پیامبر(ص) گریه کردند. طوری که اشکهای مبارکشان بر روی محاسنشان جاری شد. کسی به حضرت گفت: ای رسول خدا شما به ما می‌گویید در مشکلات زندگی گریه نکنیم، خودت گریه می‌کنی؟! حضرت فرمودند: این، آن گریه نیست. این، ترحم است و آن کسی که رحم نکند، رحم نمی‌شود.» (بحار، ج ۲۲، ۱۵۱)

پاسخ تفصیلی:

در شرح این فراز از زیارت عاشورا « **اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ فِيْ مَقَامِيْ هَذَا مِمَّنْ تَنَالُهُ مِنْكَ صَلَوَاتٌ وَ رَحْمَةٌ وَ مَغْفِرَةٌ** -خدایا مرا در این مقام که هستم از آنان قرار ده که درود و رحمت و مغفرتت شامل حال آنهاست»

به عنوان مقدمه گفته می‌شود که پیامبر (ص) در هنگام از دست رفتن عزیزی فرمودند: « **تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَ يَحْزَنُ الْقَلْبُ وَ لَا تَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ** -اشک جاری می‌شود و دل می‌سوزد و چیزی که برخلاف رضای خدا باشد نمی‌گوید.» (تحف العقول، ج ۲، ص ۳۷)

اما اگر مصیبت معنوی و مربوط به ارزشهای دینی باشد، دیگر مسأله از بعد عاطفی آن فراتر می‌رود؛ چنان‌که در قرآن مجید آمده است: « **وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ** -و هرگاه آیاتی را که بر پیامبر (اسلام) نازل شده، بشنوند، چشم‌های آنها را می‌بینی که (از شوق)، اشک می‌ریزد، به‌خاطر حقیقتی که دریافته‌اند؛ آنها می‌گویند: پروردگارا! ایمان آوردیم. پس ما را با گواهان (و شاهدان حق، در زمره یاران محمد) بنویس! » (المائدة/۸۳)

خواخواه توام جانا و می‌دانم که میدانی که هم نادیده می‌بینی و هم ننوشته می‌خوانی
ملامتگو چه دریابد میان عاشق و معشوق نبیند چشم نابینا خصوص اسرار پنهانی

در روایات بر قرائت قرآن همراه با گریه سفارش شده است، چنان‌که رسول خدا(ص) می‌فرماید: « **فَإِذَا قَرَأْتُمُوهُ بَكُّوا [فَابْكُوا] فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكَوْا** - قرآن را بخوانید و گریه کنید و اگر گریه ندارید، تبایکی کنید » (بحار، ج ۸۹، ۱۹۰)

در آیات قرآن می‌خوانیم: « **وَيَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا** - آنها (بی‌اختیار) به زمین می‌افتند و گریه می‌کنند و (تلاوت این آیات، همواره) بر خشوع آنان می‌افزاید » (اسراء/ ۱۰۹)، « **أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا** - آنها پیامبرانی از فرزندان آدم بودند که خداوند آنها را مشمول نعمت خود قرار داده بود و از کسانی که با نوح بر کشتی سوار کردیم و از دودمان ابراهیم و یعقوب، و از کسانی که هدایت کردیم و برگزیدیم. آنها کسانی بودند که وقتی آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده می‌شد، به خاک می‌افتادند، در حالی‌که سجده می‌کردند و گریان بودند. » (مریم/ ۵۸)

بالت بدهد راهی افلاک کند

این اشک رهایت از دل خاک کند

بگذار که این اشک تو را پاک کند

تو اشک غم حسین را پاک نکن

همانطور که می‌بینید این جایگاه و مقام برگزیدگان الهی است که دعا در آن مستجاب است؛ امام علی(ع) می‌فرماید: «بُكَاءُ الْعُيُونِ وَخَشْيَةُ الْقُلُوبِ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ، فَإِذَا وَجَدْتُمُوهَا فَاعْتَمُوا الدُّعَاءَ- گریه چشم‌ها و ترس دل‌ها نشانه رحمت خدای متعال است. هرگاه این دو را در خود یافتید، دعا کردن را غنیمت شمرد (مکارم الأخلاق: ۲/ ۹۶/ ۱۰)

از این رو این موقعیت را در زیارت عاشورا مغتنم می‌شمایم و دست به دعا برمی‌داریم: «**اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِمَّنْ تَنَالُهُ مِنْكَ صَلَوَاتٌ وَ رَحْمَةٌ وَ مَغْفِرَةٌ**»

این جایگاه چنان‌که امیر المومنین (ع) فرمود، مهبط نزول باران رحمت الهی است: «الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ- گریستن از ترس خدا، کلید رحمت است» (غرر الحکم: ۲۰۵۱) همچنان‌که از رسول خدا(ص) نقل شده که فرمودند: «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ عَيْنٍ عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ- هر چشمی روز قیامت گریان است، مگر سه چشم: چشمی که از ترس خدا گریسته، چشمی که از محرمات خدا پوشیده شده است و چشمی که در راه خدا شب را به بیداری به سر برده است» (من لا يحضره الفقيه، جلد ۱، صفحه ۳۱۸)

امام سجّاد(ع) به پیشگاه معبود و محبوب می‌فرماید: «وَمَا لِي لَا أَبْكِي وَلَا أَدْرِي إِلَى مَا يَكُونُ مَصِيرِي... أَبْكِي لِخُرُوجِ نَفْسِي، أَبْكِي لِظُلْمَةِ قَبْرِی، أَبْكِي لِضِيقِ لَحْدِي، أَبْكِي لِسُؤَالِ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ إِيَّايَ، أَبْكِي لِخُرُوجِي مِنْ قَبْرِی عُرْيَانًا ذَلِيلًا حَامِلًا ثِقْلِي عَلَى ظَهْرِي- چرا نگریم در صورتی که نمی‌دانم فرجام من چگونه است؟!... می‌گریم بر آن حالتی که روح و روانم از بدنم خارج می‌شود. می‌گریم برای تاریکی قبرم. می‌گریم برای تنگی لحدم. می‌گریم برای پرسش دو ملک الهی؛ نکیر و منکر. می‌گریم برای آن هنگامی که عریان، ذلیل و با باری از گناه از قبر خارج می‌شوم» (مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی)

و از آنجا که ولایت جان و حقیقت همه عبادات است، از میان گریه‌های ارزشی که دارای مراتب و درجاتی است، بهترین آنها اشکی است که بر ابا عبدالله(ع) ریخته می‌شود؛ زیرا در بر گیرنده تمام خصوصیات گریه‌های دیگر است.

بریز اشک که ماه عزاست یابن شبيب برای ما همه جا کربلاست یابن شبيب

امام صادق (ع) فرمودند: «نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَنَا الْمُغْتَمُّ لِظُلْمِنَا تَسْبِيحُ وَ هَمُّهُ لِأَمْرِنَا عِبَادَةٌ - نفس کسی که برای مظلومیّت ما اندوهگین شود، تسبیح و اندوه او به خاطر ما عبادت است» (الوافی، جلد ۵، صفحه ۷۰۴)

در دعای ندبه می‌خوانیم: «فَعَلَى الْأَطْيَابِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى صَلَّي اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا فَلْيَبِكِ الْبَاكُونَ، وَإِيَّاهُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ، وَلِمِثْلِهِمْ فَلْيَنْذِرِفِ الدُّمُوعُ، وَلْيَصْرِخِ الصَّارِخُونَ، وَيَضِجِ الضَّاجُونَ، وَيَعِجِ الْعَاجُونَ...» پس شیعیان آل محمد (ص) باید بر پاکان اهل بیت پیامبر و علی - که درود الهی بر آنان و دودمانشان باد - اشک از دیدگان ببارند و ناله و زاری و ضجه و شیون از دل برکشند» (مفاتیح الجنان، دعای ندبه)

شیخ جلیل جعفر بن قولویه در کامل از ابن خارجه روایت کرده است: روزی در خدمت امام صادق علیه السلام بودیم و امام حسین علیه السلام را یاد کرده و از او نام بردیم. حضرت صادق علیه السلام بسیار گریستند و ما نیز به تبع ایشان گریستیم. پس حضرت صادق علیه السلام فرمودند که امام حسین علیه السلام می‌فرمود من کشته گریه و زاری (اشکم) هستم نام من در نزد هیچ مؤمنی برده نمی‌شود مگر آن که محزون و گریان می‌شود. امام حسین (علیه السلام) با جمله: «انا قتیل العبرة» می‌خواهد بگوید: من کشته شدم تا با گریستن در مظلومیت و مصائب من، صفت رحمت شکوفا گردد و رحمت الهی شامل حال امت گردد. زلال اشک بر مظلوم، گرد و غبار گناهان و آلودگی‌ها و سنگ دلی‌ها را از صحن و سرای دل می‌شوید. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى خَلْقِهِ بِالرَّحْمَةِ، وَ خَصَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بِالرَّحْمَةِ ... وَ مَا بَكَى أَحَدٌ رَحْمَةً لَنَا وَ لِمَا لَقِينَا إِلَّا رَحْمَةً اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ الدَّمْعَةُ مِنْ عَيْنِهِ، فَإِذَا سَالَتْ دُمُوعُهُ فِي خَدِّهِ، فَلَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنْ دُمُوعِهِ سَقَطَتْ فِي جَهَنَّمَ، لَأُطْفِئَتْ حَرًّا حَتَّى لَا يُوجَدَ لَهَا حَرٌّ - ستایش مخصوص خداوندی است که ما را با رحمت خود بر مخلوقات برتری داد و رحمت خود را مخصوص ما اهل بیت گردانید ... هر کس از روی رحمت بر ما و برای آن چه به ما رسیده، بگرید، پیش از روان شدن اشکش، مورد رحمت الهی قرار می‌گیرد و اگر قطره‌ای از اشکش در جهنم بیفتد، چنان آتش آن را خاموش می‌کند که گرمایی برای آن باقی نمی‌ماند» (کامل الزیارات، باب ۳۲، ص ۱۰۱)

تا دریای رحمت الهی کسی را در بر نگیرد، گوهر گران بهای اشک روزی اش نمی‌شود و افشاندن درّ یتیم اشک، بر خاندان پیامبر - صلی الله علیه و آله

- که بهترین خلق خدایند، چنان سیل رحمت حق را جاری می سازد که از آتش جهنم که ظهور قهر و غضب خداوند است، نشان و اثری باقی نمی ماند.

شام غریبان حسین

به یاد آن ساعتی که عمه سادات زینب آمد قتلگاه صدازد: برادر می خواهم صورتت را ببوسم اما سر در بدن نداری ، یک وقت دختر علی خم شد لبها را گذاشت بر رگهای بریده با سوز دل حسین را صدا زد ، همین طور که با بدن برادر حرف می زد ، سکینه نازدانه آمد جلوی عمه ، دید عمه اش یک بدن بی سر را بغل گرفته دارد گفتگو می کند تا این منظره را دید صدا زد : «عَمَّتِی هَذَا نَعِشْ مَنْ؟» این بدن کیه داری با او حرف می زنی ؟ فرمود : «نَعِشْ أَبِیکَ الْحُسَینِ» سکینه جان این بدن بابایت حسین ، خودش را انداخت روی بدن بابا ، نگفت بابا مرا تازیانه می زنند ، نگفت تشنه ام ، صدا زد : بابا پاشو دارند عمه ام را می زنند ، آی گریه کننده های امام حسین ، شما دیدید اگر کسی عزیزی از دست بدهد اگر زن باشد زنهای می آیند او را با عزت از کنار بدن عزیزش دور می کنند دلداری می دهند ، اما دختر ابی عبدالله را با تازیانه از کنار بدن بابا جدا کردند.

امشب که شب شام غریبان حسین است	با فاطمه هم ناله یتیمان حسین است
از خیمه رود سوی شما شعله آتش	سوزان دل طفلان پریشان حسین است
یا رب به سر سید سجاد چه آمد	در خیمه سرا آن گل بوستان حسین است
گلها شده پرپر زدم نیزه و خنجر	بر روی زمین پیکر عریان حسین است
در آن صحرا چه کند زینب کبری	بی یار و معین خواهر گریان حسین است
ای کربلا اهل حرم را تو خبر کن	زهر ز جنان آمده میهمان حسین است

السلام علیکم یا اهل بیت النبوة



بسم الله الرحمن الرحيم
وصلی الله علی محمد وآله
شرح زیارت عاشورا (۱۰)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ

در غریبی تا به خاک و خون سر خود را گذاشت رو به سمت آسمان پا بر سر دنیا گذاشت
دست مردی آب بر حلقوم خشک او نریخت نیزه نامرد روی حنجر او پا گذاشت
گفت می خواهم بگیرم دست تو؛ او در عوض چکمه بر پا، پا به روی سینه آقا گذاشت

در حدیث «معراج» خداوند متعال فرمود: «یا أَحْمَدُ، لَوْ صَلَّى الْعَبْدُ صَلَاةَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَصَامَ صِيَامَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَطَوَى مِنَ الطَّعَامِ مِثْلَ الْمَلَائِكَةِ، وَلَبَسَ لِبَاسَ الْعَارِي، ثُمَّ أَرَى فِي قَلْبِهِ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا ذَرَّةً أَوْ سُمْعَةً أَوْ رِئَاسَةً أَوْ حُلِيَّةً أَوْ زِينَةً لَا يُجَاوِرُنِي فِي دَارِي، وَلَأَنْزَعَنَّ مِنْ قَلْبِهِ مَحَبَّتِي، وَعَلَيْكَ سَلَامِي وَمَحَبَّتِي - ای احمد! اگر بنده ای به مقدار نماز آسمانیان و زمینیان، به مقدار روزه آسمانیان و زمینیان، روزی بگذارد و همچو فرشتگان، از خوردن باز ایستد و چون برهنگان لباس بپوشد، آن گاه ذره ای دوستی دنیا یا شهرت یا ریاست و یا زیب و زیور آن را در قلبش ببینم، در خانه ام همسایه من نخواهد بود و محبتم را از قلبش برخواهم کند. سلام و محبت من بر تو باد!» (إرشاد القلوب: ۲۰۶، بحار الأنوار: ۷۷ / ۳۰ / ۶)

موضوع تدبر: چرا محبت دنیا تا این اندازه با محبت خدا ناسازگار است؟ چه باید کرد تا قلبمان از محبت به دنیا خالی شود؟

پاسخ اجمالی: از امام علی بن الحسین (علیهما السلام) پرسیدند: افضل اعمال نزد خدا چیست؟ فرمود: «مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ أَفْضَلُ مِنْ بُغْضِ الدُّنْيَا- هیچ عملی بعد از معرفت خداوند و رسولش افضل از دشمنی با دنیا نیست» (بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۹) آنگاه افزود: زیرا برای حب دنیا شعب بسیاری است، و معاصی نیز شعب بسیاری دارد، اولین چیزی که با آن معصیت خدا شد، تکبر ابلیس بود، در آن زمان که ابا کرد، «تکبر» ورزید و از کافران شد. سپس «حرص» بود که سرچشمه معصیت (و ترک اولای) آدم و حوا گشت، در آن زمان که خداوند متعال به آنها فرمود: «از هر جای بهشت می خواهید بخورید، ولی نزدیک این درخت (ممنوع) نشوید که از ستمکاران خواهید بود» ولی آنها به سراغ چیزی رفتند که به آن نیاز نداشتند! و همین برای فرزندان آنها تا روز قیامت باقی ماند؛ چرا که غالب چیزهائی را که

انسان می طلبد به آن نیازی ندارد (نیازها غالباً منشأ گناه نیستند، آنچه منشأ گناه است، هوس ها و امور زاید بر نیاز است)، سپس «حسد» بود که سرچشمه گناه فرزند آدم شد، نسبت به برادرش حسد ورزید و او را به قتل رساند. و از شعب آن، حبّ زنان، حبّ دنیا، حبّ ریاست، حبّ راحتی، حبّ سخن، حبّ برتری، و حبّ ثروت است، اینها هفت خصلتند که همگی در حبّ دنیا جمع اند، و لذا، پیامبران و عالمان بعد از آگاهی بر این حقیقت، گفته اند: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ». (اصول کافی، جلد ۲، باب «حبّ دنیا و الحرص علیها»، حدیث ۸)

چون در این زندان بسی نتوان نشست	خویشتن را باز بر از هر چه هست
دستها اول ز خود کوتاه کن	بعد از آن مردانه عزم راه کن
عشوة ابلیس از تلبیس تست	در تو يك يك آرزو ابلیس تست
تا کنی يك آرزو و خود تمام	در تو صد ابلیس زاید و السلام

پاسخ تفصیلی:

در شرح این فراز از زیارت عاشورا « **اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ** - خداوندا زندگی و حیات ما را زندگی و حیات محمد و خاندانش قرار بده و مرگ ما را مرگ آنان قرار بده» طبیعتاً می باید شناخت خود را در مرحله اول نسبت به حیات و ممات مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) تقویت کنیم؛ اجمالاً می دانیم که راه یافتگان به عالم «عندالله» و پیروان آنها از زندگی حقیقی در محضر خداوند برخوردارند، که در حقیقت، مظهر و جلوه اسم «حی» اوست، (بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ - بلکه زنده اند (به حیات ابدی و) در نزد پروردگارشان متنعم اند - آل عمران / ۱۶۹) اما حقیقت حیات (محمد و آل محمد صلوات علیهم) چیزی فراتر از این هایی است که می دانیم.

ابو خالد کابلی می گوید: از امام باقر (علیه السلام) درباره این آیه پرسیدم که می فرماید: «فَامِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا - پس ایمان آورید به خدا و فرستاده اش و نوری که همراه او فرو آمد. - تغابن / ۸» امام پاسخ فرمود: «یا خالد، النُّورُ، وَ اللَّهِ، الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله) الی یوم القيامة، وَ هُمْ، وَ اللَّهُ نَوْرُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَ هُمْ، وَاللَّهُ، نَوْرُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ. وَ اللَّهُ، يَا أبا خَالِدٍ، لَنَوْرِ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ، وَ هُمْ، وَ اللَّهُ، يَنْوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَحْجُبُ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - نَوْرَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتَظْلَمُ قُلُوبُهُمْ... ای ابو خالد، نور - به خدا قسم - امامان از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا روز قیامت اند و به خدا قسم، آنها نور خدایند که

نازل شده است. و به خدا سوگند، آنها نور خدا در آسمان ها و زمین هستند و به خدا قسم، ای ابو خالد، نور امام در قلوب مؤمنان، روشن تر از روشنایی خورشید در روز است، و به خدا سوگند، آنها دل های مؤمنان را روشن کرده اند و خدای - عز و جل - نورشان را از هر که بخواهد می پوشاند، پس دل هایشان تاریک می شود.» (الکافی، جلد ۱، صفحه ۱۹۴)

امام صادق علیه السلام به عبدالله بن جندب فرمودند: «إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تُجَاوِرَ الْجَلِيلَ فِي دَارِهِ وَ تَسْكُنَ الْفِرْدَوْسَ فِي جَوَارِهِ فَلْتَهُنْ عَلَيْكَ الدُّنْيَا- اگر دوست داری در جوار الهی باشی، باید دنیا در نظر تو خیلی پست شود.» (تحف العقول، ص ۳۰۴)

یعنی در دنیا از راه و روش آنان پیروی کنیم تا در آخرت با آنها باشیم و این جز با عشق و سرسپردگی و جانبازی و فداکاری در راه آنان بدست نمی آید.

از این رو پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَ يَمُوتَ مَمَاتِي وَ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ الَّتِي وَعَدَنِي رَبِّي ... فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا وَ ذُرِّيَّتَهُ مِنْ بَعْدِهِ ... - هر که می خواهد به حیات من زنده و به مرگ من بمیرد و با من داخل بهشتی شود که خدا به من وعده فرموده، پس باید ولایت و محبت علی و فرزندان او را داشته باشد ...» (بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، جلد ۱، صفحه ۵۱)

اگر خواهی که گردی مرغ پرواز
جهان جیفه پیش کرکس انداز
هر که را مشغول دنیا کرده اند
جان او محبوب مولا کرده اند

در سوره نحل می خوانیم که خدای تعالی فرمود: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٌ- آنچه نزد شماست نابودشدنی، و آنچه نزد خداست ماندنی است.» (نحل/ ۹۶)

در آیات دیگر نیز می خوانیم: «وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى- آنچه نزد خداست نیکوتر و پایدارتر است» (قصص/ ۶۰، شوری/ ۳۶) و «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ» (عنکبوت/ ۶۴) از امیرالمؤمنین سلام الله علیه نقل شده که درباره دنیا فرمودند: «مَا لَهَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَدْرٌ وَ لَا وَزَنٌ، وَ لَا خَلْقَ فِيمَا بَلَّغْنَا خَلْقًا أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنْهَا وَ لَا نَظَرَ إِلَيْهَا مُذْ خَلَقَهَا- دنیا نزد خدا قدر و وزنی ندارد، و تا آنجا که ما خبر داریم، خدا هیچ خلقی را پست تر از دنیا خلق نکرده است، و از آن روزی که آن را خلق کرده، نظر رحمت به آن نکرده است.» (بحار الأنوار ج ۷۳ ص ۱۰۸ و ۱۱۰ ح ۱۰۹)

سپس می فرماید: «وَلَقَدْ عَرْضْتُ عَلَى نَبِيَّنَا بِمَفَاتِيحِهَا وَ خَزَائِنِهَا لَا يَنْقُصُهُ ذَلِكَ مِنْ حَظِّهِ مِنَ الْآخِرَةِ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا- خداوند متعال کلیدها و چیزهایی که وسیله رسیدن به دنیاست را خدمت پیغمبر اکرم فرستاد و گفت این ها در اختیار شما بدون این که از مقام اخروی تان کسر شود، هر چه می خواهید از این ها بردارید! حضرت قبول نکردند و گفتند: چیزی که خدا آن

را کوچک می‌شمارد من آن را بزرگ نمی‌شمارم و دوست ندارم.» (بحار الأنوار ج ۱۳ ص ۱۰۸ و ۱۱۰ ح ۱۰۹)

در نهج البلاغه از امیرمؤمنان سلام الله علیه آمده است که «فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حُثَالَةِ الْقَرْظِ وَقَرَّاضَةِ الْجَلَمِ» - برای دنیا ارزشی به اندازه کاه و پرز پشم هم قائل نباشید! گله‌داران در فصلی از سال پشم و موی حیوانات خود را می‌چینند.» (نهج البلاغه، خطبه ۳۲)

وقتی پشم‌ها را می‌چینند، پرزهایی در هوا پخش می‌شود. خود پشم‌ها را جمع می‌کنند و به‌کار می‌گیرند، ولی هیچ‌کس به خرده پشم‌ها و خرده کرک‌هایی که در هوا پراکنده شده اعتنایی ندارد، و آن‌ها را دور می‌ریزند. حضرت می‌فرماید برای دنیا به اندازه پرز پشمی که هنگام چیدن از حیوانی ریخته می‌شود نیز ارزش قائل نباشید! و نیز فرمودند: «أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُخْرَجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ» - دل‌هایتان را از دنیا خارج کنید، پیش از آنکه بدن‌هایتان بیرون برده شود.» (نهج البلاغه، خ ۲۰۳) و رسول الله (صلی الله علیه وآله) فرمود: «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» - بمیرید پیش از آنکه بمیرید.» (بحار، ج ۴، ص ۳۱۷) همچنین فرمودند: «بِمَوْتِ النَّفْسِ يَكُونُ حَيَاةُ الْقَلْبِ» - با مرگ نفس، حیات قلب تحقق می‌پذیرد.» (بحار، ج ۷۰، ص ۳۹۱)

ترك دنیا در طریقت اصل دان طاعت و سیر و سلوکش فرع خوان
تا درد نیابی تو، به درمان نرسی تا جان ندهی به وصل جانان نرسی

از آثار حیات طیبیه، شادی و آرامش درونی است که قرآن کریم در توصیف اولیای خدا و اهل حیات طیبیه فرمود: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» - آگاه باشید که اولیای خدا از هر بیم و اندوهی سلامت و آسوده اند؛ کسانی که ایمان آورده و پرهیزگار بوده اند.» (یونس/۶۲-۶۳) و نیز می‌فرماید: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» - کسی که به خدا و روز قیامت ایمان آورد و کارهای شایسته انجام دهد، هیچ هراس و اندوهی ندارد.» (مائده/۶۹) و این به خاطر مجاهدت‌هایی است که در دنیا تحمل کرده اند.

در شرح حال اهل آخرت در حدیث «معراج» فرمودند: «يَمُوتُ النَّاسُ مَرَّةً وَ يَمُوتُ أَحَدُهُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً مِنْ مُجَاهَدَةِ أَنْفُسِهِمْ وَ مَخَالَفَةِ هَوَاهُمْ وَ الشَّيْطَانِ الَّذِي يَجْرِي فِي عُرُوقِهِمْ ... فَوَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لِأُحْيِيَنَّهُمْ حَيَاةً طَيِّبَةً» - مردمان یک بار می‌میرند، ولی اهل آخرت هر کدام روزی هفتاد بار شهد شهادت را در راه جهاد با نفس و هوس‌ها و شیطانی که در رگ‌های آدمی در

حرکت است، می چشند... به عزت و جلالم سوگند! آنها را به حیات طیبه زنده می کنم.» (بحار، ج ۲۷، ص ۲۴)

بی دلیل نیست که سید الشهداء (ع) «رحمة الله الواسعه» نامیده شده است؛ در زیارت «اربعین» که از بهترین زیارت های آن حضرت است می خوانیم: «بَذَلَ مُهَجَّتُهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ- خون قلبش را در راه تو داد تا مردم از جهالت نجات پیدا کنند و از ضلالت و گمراهی عملی هدایت بشوند» این یعنی رحمة الله الواسعه؛ اگر عاشورا نبود مؤمنین در مقابل فتنه ها پناهگاه نداشتند. امام حسین (ع) حاضر شد زن و بچه اش اسیر شوند تا ما اسیر شیطان و هوای نفس نباشیم.»

در شب غمگین عاشورا

شیخ مفید در ارشاد روایت کرده: عبیدالله ملعون-لعنت خدا هزار هزار بار بر او باد که دل زینب رو آتش زد-نامه ای به بدتر از خودش داد-شمر بن ذی الجوشن-نامه رو از کوفه بیاره کربلا،

مکتوب، می رسید فراوان ولی دریغ
خطش تمام کوفی و مهرش فریب بود
نامه خطاب به عمرسعد: اما بعد، من تو رو نفرستادم که از جنگ کناره گیری کنی، تو رو نفرستادم که باحسین به مسامحه رفتار کنی یا بخوای وساطت کنی، همون جا شرط کرد، این نامه به حسب ظاهر چند روز قبل عاشورا رسیده، تصریح کرد ببین اگر حسین بن علی و اصحابش به اون چیزی که من حکم می کنم تن دادند که هیچ؛ اونا رو دستگیر می کنی تسلیم من می کنی "فَإِنْ أَبَوْا فَادْهَبِ إِلَيْهِمْ" اگر نپذیرفتند بهشون هجوم بیا "حَتَّى تَقْتُلَهُمْ" اول اینارو می کشید، "و تُمَثِّلَ بِهِمْ" بدنهایشون رو مثله می کنی، بدنهایشون رو قطعه قطعه می کنی "فَانْهَمُ لَذَلِكَ مُسْتَحَقُونَ" آخه مستحقشن، حق حسینه که بدنش پاره پاره بشه یه چیز دیگه هم از قبل خودش تعهد کرده بود "فَان قَتَلْتَ حُسَيْنًا فَأَوْطِئِ الْخَيْلَ صَدْرَهُ وَ ظَهْرَهُ- وقتی حسین کشته شد اسب ها رو روونه می کنی دلم می خواد هم سینشو هم پشتشو له کنند همه چی مشخص بود بعد هم خودش گفت: این کاری که من نیت کردم بعد از کشته شدنش زیانی به اون نمی رسونه ولی من عهد کردم که اگر حسین بن علی رو کشتم اسب ها رو روانه کنم روی پیکرش.

لهوف روضه هاشان هم شنیدن داشت
قد زینب کبری خمیدن داشت
جان ها به کف، تنها سپر، سرها علم بود

در این لحظه وداع عمه و ارباب دیدن داشت
تیغ قاتل نیز تصمیم بریدن داشت...
شب بود و صحرای بلا بود و حرم بود

بر لب دعا بود و دعا بود و دعا بود

آن شب خدا بود و خدا بود و خدا بود
لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظيم
السلام علیکم یا اهل بیت النبوة



ادامه دارد...